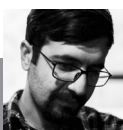


مصائب آموزش

علی عبادتیان
کارشناسی اقتصاد ۹۴



«هرگز اجازه نمی‌دهم مدرسه رفتن، جلوی آموزش دیدنم را بگیرد». این سخن یکی از بزرگترین نویسندگان تاریخ بریتانیا، یعنی مارک تواین است. این جمله طنز آمیز به نیکی وضعیت آموزش مدارس در قرن ۱۹ میلادی را بیان می‌کند که البته با کمی تغییرات زمانی و تکنولوژیکی به سادگی می‌توان در ایران نیز با این جمله احساس همدلی کرد. از سیستم آموزشی رفتارگرا و بازنگری نشده، تا وضعیت رفاهی و مالی معلمان و دانش آموزان، از وضعیت امکانات رفاهی دانشگاه‌ها تا مسائل تمام نشدنی اشتغال دانشجویان، همه و همه بیانگر اوضاع نابسامان آموزش در کشور ایران است. شرایطی که به علت بحران‌های متعدد سیاسی، اقتصادی و طبیعی در سالهای اخیر، بیش از پیش نادیده گرفته می‌شود. در نوشتار فعلی سعی داریم به وجوه مختلف مشکلات آموزش در ایران بپردازیم.

در حال حاضر کشور ایران با تخصیص ۵۶ هزار میلیارد تومان، بیشترین رشد بودجه بخش دولتی خود را به آموزش و پرورش اختصاص داده و از طرف دیگر با تخصیص حدود ۱۷ هزار میلیارد تومان به وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، بخش زیادی از هزینه کرد دولت را هزینه‌های آموزش رایگان به خود اختصاص می‌دهند. اما این رقم‌های سنگین در کدام بخش‌ها هزینه می‌شود؟ و آیا ما شاهد بهبود کیفیت آموزش در ایران به سبب رشد هرساله این ارقام هستیم؟ به طور قطع می‌توانیم به سوالات فوق پاسخ «نه» بدهیم. طبق لایحه بودجه ۹۸، حدود ۴۰ هزار میلیارد تومان از بودجه تخصیصی آموزش و پرورش کشور به حقوق و مزایا اختصاص داده شده است. هر ساله نیز سهم قابل توجهی از ورودی دانشگاه‌های کشور را دانشگاه‌های فرهنگیان تشکیل می‌دهند. دانشجویان دانشگاه فرهنگیان از دوران دانشجویی، از حقوق و مزایای آموزش و پرورش استفاده می‌کنند که نتیجه این سیستم آموزش فرهنگیان واضحاً در برابر چشمان تمام ایرانیان نمایان است. دانشجویی که از ابتدا نسبت به جایگاه و وضعیت آینده خود اطمینان داشته باشد، هیچگاه درگیر رقابت برای اثبات توانایی خود نمی‌شود. آنچه برای چنین دانشجویانی مهم به نظر می‌رسد، چیزی جز مدرک پایانی دوره آموزش نیست. این سیستم تربیت معلم به طور قطع ناکارایی خود را خیلی زود در کیفیت آموزش دانش آموزان مقاطع مختلف نشان می‌دهد؛ این در حالی است که حتی در ارگان‌هایی مانند ارتش، سپاه و وزارت نفت این مسئله سالهاست که کنار گذاشته شده است. در چنین سازمان‌هایی، استخدام از بین افراد برتر هر ورودی دانشگاه و در پایان سالیان تحصیل اتفاق می‌افتد.

در طرف دیگر از این پازل ناکارایی، عدم شفافیت مالی در سیستم‌های آموزش در ایران قرار دارد. عدم شفافیت در ارگان‌های مختلف دولتی در ایران و مشخص نبودن قراردادهای این ارگان‌ها، فضایی برای مطالبه‌گری مستند و علمی باقی نمی‌گذارد. چنین وضعیتی آبستن وقوع هرگونه اختلاس و فساد مالی و اداری است. شاهد مثال این ادعا وضعیت نابسامان خدمات رفاهی در دانشگاه‌های سراسر کشور است که خود منجر به اعتراضات متعدد و هزینه‌بر دانشجویان از طریق شورای صنفی می‌شود. چنین شرایطی، با توجه به شک و تردیدی که در ذهن مشتریان آموزش - یعنی دانشجویان - باقی می‌گذارد، در نهایت منجر به شدیدتر شدن اعتراضات و خارج شدن دانشگاه از ایده‌ی اصلی خود می‌شود.

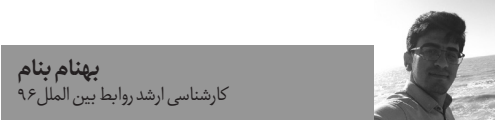
از سویی دولت در ساختار آموزشی ایران، به عنوان انحصارگر اصلی حضور دارد و امکانات آموزشی را به رایگان در اختیار مردم قرار می‌دهد و این انحصار که به واسطه بودجه دولتی برای دولت ممکن می‌شود، امکان هرگونه ورود بخش خصوصی به آموزش در ایران را - به خصوص در زمینه آموزش عالی - از بین می‌برد. تامین هزینه‌های رایگان شدن آموزش توسط بودجه دولت اتفاق می‌افتد و وضعیت تامین بودجه دولتی در ایران نیز بر همگان آشکار است. سهم قابل توجهی از بودجه دولتی در ایران را، درآمدهای نفتی دولت تشکیل می‌دهد. این جدا بودن درآمد دولت از مردم باعث می‌شود که دولت نه به سمت تصحیح سیستم مالیاتی خود سوق داده شود و نه



نگاه ویژه:

سودای سواد

نگاهی به مسئله آموزش در ایران



کاربرد ژئوپلیتیک و ارتباط آن با امنیت، در ادبیات سیاسی و امنیتی و تحلیل معادلات قدرت، یکی از عوامل اساسی و مهم محسوب می‌شود؛ زیرا موضوع ژئوپلیتیک با سه عامل جغرافیا، قدرت و سیاست، سرو کار دارد. عامل جغرافیا به‌ویژه هم‌جواری همچنان به‌عنوان یک عنصر مهم در روابط کشورهای نقش آفرینی می‌کند و بدون در نظر گرفتن روابط کشورها با همسایگان، بر آورد امنیت و منافع ملی آن‌ها امری غیرممکن است. به‌طور حتم کشورهایایی که در موقعیت جغرافیایی واحدی قرار دارند به نحوی اجتناب‌ناپذیری بر یکدیگر اثرگذار بوده و همچنین کشورهای که دارای پیوندهای تاریخی و فرهنگی مشترک هستند، دارای علایق‌های مشترکی هستند– که آن‌ها را در تعامل نزدیک با یکدیگر قرار می‌دهد. شناخت میزان توانایی و آسیب‌پذیری کشورها، تابع شرایط جغرافیایی و ژئوپلیتیکی هر کشور است. جمهوری اسلامی ایران با برخورداری از ۱۵ همسایه ارضی و دریایی، حوضه بزرگی از همسایگان متفاوت با توانایی‌های مختلف را در کنار خود دارد. روابط با همسایگان، خواسته یا ناخواسته، دوستانه یا خصمانه، تأثیرات تعیین‌کننده‌ای بر امنیت و تمامیت ارضی هر کشوری دارد. یکی از مهم‌ترین همسایگان ایران کشور پاکستان است. روابط ایران با پاکستان، به‌عنوان کشور همسایه، با توجه به قرابت جغرافیایی و داشتن نقاط مشترک فراوان می‌تواند در یک فضای ویژه و مجزا مورد تحلیل قرار گیرد. این کشور با داشتن مرزهای مشترک و طولانی (۹۸۷ کیلومتر) و روابط راهبردی در زمینه‌های گوناگون یکی از کشورهای مهم برای جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود. روابط ایران و پاکستان سابقه‌ای طولانی دارد. این روابط برخاسته از دیدگاه‌ها و میراث مشترک فرهنگی و سیاسی دو کشور است؛ میراث مشترکی که طیف وسیعی از مسائل فرهنگی زبانی و مذهبی را در بر می‌گیرد و تاریخچه‌ای طولانی دارد. بنابراین، در روابط ایران و پاکستان عامل ژئوپلیتیک از ویژگی‌های خاصی برخوردار است که مانع بروز تنش و اختلاف بین دو کشور شده است، یکی از این ویژگی‌های مهم حوزه‌های متفاوت تهدید امنیتی دو کشور است. همان‌طور که می‌دانیم پاکستان از هنگام استقلال تاکنون بارها از سوی همسایه شرقی‌اش مورد تهدید واقع شده است. همچنین

لاریجانی: قبول خواسته‌های آمریکا شرفی برای ملت ایران باقی نمی‌گذارد

رئیس مجلس شورای اسلامی گفت: آمریکا با زیرپا گذاشتن توافق هسته‌ای برای رسیدن به توافق مجدد با ایران ۱۲ شرط تعیین کرده است که قبول این ۱۲ شرط، شرفی برای ملت ایران باقی نمی‌گذارد.
علی لاریجانی روز پنجشنبه در مراسم گرامیداشت روز معلم در شهرستان تربت حیدریه افزود: از ما نخواهید به خواسته‌های آمریکا تن دهیم چون این ۱۲ مورد، ملت ایران را به ذلت می‌کشد پس باید مقاومت کرد. وی اضافه کرد: سردمداران نالایق آمریکا با استقامت مجبور به تمکین می‌شوند اما اگر صبر نداشته باشیم جلوتر می‌آیند و کاری که با عربستان کردند را با ما هم خواهند کرد.

وقایع اتفاقیه / شماره پنجاه و هشتم / نیمه اول اردیبهشت ۹۸

همکاری در سایه «ژئوپلیتیک»

(تحلیلی بر روابط امنیتی ایران و پاکستان)

خود ادامه داده و از هر فرصتی برای نفوذ در افغانستان استفاده می‌کند.

از طرف دیگر، فضای ژئوپلیتیک ایران فضای امنیتی شده است. دغدغه‌ها و منافع راهبردی ایران در بخش شرقی بر برقراری اولویت امنیت و ثبات و صیانت از مرزها، حضور فزاینده نظامی و مداخله‌جویی قدرت‌های فرامنطقه‌ای به‌ویژه رویکرد هژمونیک ایالات‌متحده و متحدین غربی و ناتو، اشاعه تروریسم، افراط‌گرایی دینی ، مسابقه تسلیحاتی در منطقه، دولت‌های ضعیف، تحریم‌های اقتصادی و… از جمله چالش‌های امنیتی اصلی در محیط پیرامونی ایران به شمار می‌روند که با یکدیگر ارتباطی چندوجهی و تنگاتنگ دارند. لذا جمهوری اسلامی ایران برای اینکه بتواند بر چالش‌ها و تنگناهای پیرامونی غلبه یابد و چالش‌ها و رقابت‌های ناسازگار ژئوپولیتیک را به همکاری تبدیل کند، در وهله نخست نیازمند مطالعه دقیق ژئوپلیتیک کشورهای منطقه و شناخت آن‌هاست تا از این طریق بتواند با ایجاد روابط همکاری‌جویانه با کشورهای هم‌جوار خود امنیت ملی خود را تأمین کند. درمجموع می‌توان بیان داشت که محیط جغرافیایی و هم‌جواری سرزمینی برآمده از آن می‌تواند در بحث ژئواستراتژیک به‌عنوان عامل اصلی پیونددهنده دو کشور و نزدیک کردن استراتژی‌های آن‌ها به هم باشد. این عامل باعث می‌شود که دولت‌ها با پی‌بردن به منافع مشترک، رفتار سیاسی و تصمیمات داخلی و سیاست خارجی خود را هماهنگ با آن اجرا کنند.

با توجه به این مسائل و ریشه‌های ژئوکالچری که دو کشور دارند، امروزه واقعیت امر چیز دیگری است؛ واقعیت امر گویای این است که نگاه داخلی و بیرونی به روابط ایران و پاکستان همواره توأم با شک و تردید بوده است؛ این مسئله ناشی از نقش مؤلفه‌های واگرا و مرکز‌گریزی است که به طبع مسائلی عدیده و بعضاً ایدئولوژیک (به تبع آن؛ منازعات مذهبی، قوم‌گریزی، تروریسم، تنش‌های مرزی، مسائل افغانستان و…) است که همواره روابط تنش‌زایی را از حیث گروه‌های تروریستی و اسلام رادیکالی تجربه کردند. به‌طور آشکارا جلوه چنین منازعاتی هم‌زمان با دو رخداد مشابه اتفاق افتاد، که اولی به حکومت رسیدن ژنرال ضیاءالحق (۱۹۷۱م) در پاکستان و دومی پیروزی انقلاب (۱۹۸۴م) ایران بود. از آن تاریخ مرزهای دوستی ایران و پاکستان، تبدیل به مرزهای پرورش‌دهنده تروریست‌های جیش‌العدل، جندالله، سپاه صحابه و … شده است. به همین

این کشور در مرز مشترک خود با افغانستان دچار تنش است و از این رو مرزهای شمالی و شرقی این کشور نقاط اتکای مناسبی برای آن به شمار نمی‌آیند. در مقابل ایران نیز به دلیل اختلافات مرزی که با عراق داشته در اغلب مواقع از سوی مرز غربی احساس تهدید کرده و حتی در معرض جنگ قرار گرفته است. در همان زمان مرزهای شرقی ایران موقعیت نسبتاً خوب و آرامی داشته است. این تفاوت حوزه‌های تهدید امنیتی دو کشور باعث شده است که تهران و اسلام‌آباد در مقاطع گوناگون به‌طور ضمنی و آشکار با یکدیگر احساس همدردی کنند و مرزهای امن استراتژیک خود را بر هم منطبق بدانند.

دیگر عوامل جغرافیایی مؤثر در روابط دو کشور وجود گسست فضایی در مرزها و در فاصله سرزمین‌های دو کشور است. وجود بیابان‌های گسترده و خالی از جمعیت، تراکم جمعیت پایین در مناطق مرزی، گسست قطب‌های مهم سیاسی و اقتصادی دو کشور در منطقه مرزی و کمبود تعاملات در این مرزها باعث کاهش پیوند بخش اعظم جمعیت دو کشور و درنتیجه مانع برخورد بین دو ملت شده است. بنابراین، عدم وجود محورهای ژئوپلیتیک و مرزهای طبیعی مورد تعارض بین دو کشور و در مقابل همپوشانی ژئوپلیتیکی دو کشور به لحاظ تداخل منابع انسانی و قومی و اقتصادی نیز یکی از موانع بروز تنش در بین دو کشور بوده است.

ازجمله عوامل ژئوپلیتیکی دیگری که در روابط امنیتی ایران و پاکستان مؤثر است می‌توان به بحث نیاز امنیتی دو کشور به یکدیگر به‌عنوان حاشیه‌های امنیتی یکدیگر اشاره کرد. این امر به‌ویژه دربارہ پاکستان که در معرض تهدید مداوم هند قرار دارد، اهمیت دوچندان می‌یابد. پاکستان که همواره به دنبال دست‌یابی به عمق استراتژیک در افغانستان بوده و در این زمینه با ایران هم رقابت داشته است، عملاً از چنین عمقی بی‌بهره مانده است. لذا به‌ناچار سعی می‌کند در میان همسایگان مستقیم و غیرمستقیم خود در غرب از جمله ایران و کشورهای خاورمیانه به متحدانی دست یابد که بتواند با حمایت از پاکستان در مقابل هند توازن استراتژیک برقرار کند. به‌همین دلیل پاکستان رابطه دوستانه و صمیمی را با ایران یکی از مؤلفه‌های مهم حفظ امنیت منطقه و کشور خود می‌داند. پایداری دوستی با ایران امنیت مرزهای پاکستان را تضمین می‌کند و این کشور با خیالی آسوده به خصومت با هند، دشمن دیرینه

ایران و انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۰؛ استراتژی صبر

بود. از سویی با در نظر گرفتن پیروزی برنی سندرز در انتخابات نوامبر ۲۰۲۰، متناسب با تفاوت قابل توجه الگوهای سیاسی وی در حوزه روابط بین‌الملل با مشی کلی حاکم آمریکا و همچنین اروپا، احتمال ایجاد اصطکاک‌هایی هم در داخل و هم خارج آمریکا به خصوص با اسرائیل وجود خواهد داشت هر چند تا زمان اعلام دقیق برنامه‌ها و رویکردهای خارجی وی زمان بسیاری باقی مانده است.

وانگهی با توجه به تفاوت رویکردی دو کاندیدای احتمالی حزب دموکرات در قبال مسائل بین‌الملل، آنچه فارغ از تصمیم‌گیری کمیته مرکزی برای انتخاب کدامین جریان فعلی حزب برای مبارزه با ترامپ، آنچه به عنوان فصل مشترک سیاست رئیس جمهور دموکرات احتمالی بایستی مد نظر قرار گیرد، بازگشت به برجام با پیش‌شرط مذاکره بر سر سایر باقی منازعات میان ایران و آمریکااست. مسئله‌ای که در دوران اوباما با آغاز مذاکره بر سر مسائل مرتبط با تکنولوژی‌های هسته‌ای، به عنوان یک معضل با خطر کوتاه‌مدت‌تر و جهان‌شمول‌تر، آغاز شد و انتظار آمریکا و حکومت اوباما بر آن بود که با انعقاد توافق برجام، مرتبط با تکنولوژی‌های هسته‌ای، به عنوان یک معضل با خطر کوتاه‌مدت‌تر و جهان‌شمول‌تر، آغاز شد و انتظار آمریکا و حکومت اوباما بر آن بود که با انعقاد توافق برجام، برای ایالات متحده در خصوص سایر مسائل حیاتی‌تر برای آمریکا باشد. از سویی، یکی از عوامل اصلی شکنندگی برجام و خروج ترامپ از آن به سبب جزئی بودن توافق برجام بوده و رویکرد آتی ایران در مذاکره با اروپا و آمریکا بایستی بر دستیابی به یک توافق گسترده‌تر متکی باشد. اما تمامی این تفصییل در صورتی محلی از اعراب خواهد داشت که در انتخابات آتی، ترامپ ناتوان از کسب پیروزی باشد و رقابت را به حزب رقیب واگذار کند؛ مسئله‌ای که متناسب با گزارش اخیر بازرس رابرت مولر و همچنین کسب رشد اقتصادی ۳/۲ درصدی پس از ۴ سال در

از سویی بایدن، نماینده نخله لیبرال دموکراسی است که ریشه در تفکرات بنیان‌گذاران آمریکا دارد اما پس از انتخابات پیشین ریاست جمهوری مورد هجوم واقع شده است و از سوی دیگر، سندرز نماد جریان جدیدی است که در واکنش به برگزیده‌شدن ترامپ و گسترش اندیشه اقتدارگرایانه در حال شکل‌گیری است. در حقیقت، سندرز و ترامپ دو سوی شکاف تاریخی جدیدی است که حول اندیشه‌های پسامادی‌گرایانه تکوین یافته و آنان بیشتر حول موضوعات اقتدارگرایی، برابری جنسیتی و محیط زیست در دو جبهه موافق و مخالف به جهت‌گیری می‌پردازند.

با توجه به خاستگاه متفاوت دو کاندیدا بر شمرده، لاجرم در نحوه تعامل آنان با مسئله ایران برجام تفاوت‌هایی وجود خواهد داشت. هر چند که رویکرد بایدن و برنی سندرز به عنوان چهره‌های شاخص دموکرات همواره حمایت از برجام را نصب‌العین خود قرار داده بودند اما به طبع پس از رسیدن به قدرت، این رویکرد حمایتی تحت‌الشعاع مناسبات حاکم بر کاخ سفید و همچنین رویکردهای فردی قرار خواهد گرفت. به طور خاص، جو بایدن در حوزه روابط خارجی معتقد است که از طریق ارتباطات دوستانه بهتر می‌توان مسائل بین‌المللی را حل و فصل کرد. از سویی، جو بایدن با بنیامین نتانیاهو دارای ارتباطات فردی قوی است و این موضوع حین مذاکرات منتهی به برجام موجبات سرد شدن روابط بین او و اوباما را فراهم ساخت. بنابراین قابل انتظار است که در صورت به قدرت رسیدن بایدن، بایستی موازنه‌ای میان منافع اسرائیل و ایران در منطقه صورت بگیرد و متناسب با افزایش حجم درگیری‌ها میان ایران و اسرائیل نسبت به دوران ریاست جمهوری اوباما، چندان منافع ایران از برجام احیاشده مطابق گذشته نخواهد



دلیل تصور عام حول بررسی روابط ایران و پاکستان بر محور تنش، تهدید، ناامنی و نظایر آن است. با این وجود، در فضای غبارآلود ایدئولوژیک شیعه – سنی، پاکستان و ایران ظرفیت تام همکاری را داشته و دارند. طی این سه دهه حاکمیت رابطه ایران و پاکستان به‌جای سوارشدن بر اقتصاد، فرهنگ و روابط متقابل همگرا، بر طیفی از ناملایمات و تعصبات خشک مذهبی از جانب گروه‌های تندرو سوار بوده است، باید توجه داشت که بسیاری از مشکلات درونی و بیرونی پاکستان عمده‌ترین ریشه در تاریخ استعمار این کشور دارد. به‌گونه‌ای که مشکلات درونی فراوان این کشور(از کودتای ژنرال‌ها گرفته تا نفوذ و دخالت دامنه‌دار گروه‌های اسلامی در این کشور) طی همین نیم‌قرن، هیچ‌گاه مجال کافی به پاکستان برای حل مشکلات (بیرونی) خود با همسایگان را نداد. از این لحاظ موقعیت سیاسی پاکستان با منابع هویتی چالش‌زایی نظیر: قومیت و نژاد، مذهب ایدئولوژی گره‌خورده است که کارکردهای این منابع در دست‌آخر منجر به خشونت می‌شود.

بنابراین فارغ از همه تهدیداتی که تا حالا از جانب برخی از گروه‌های افراطی در پاکستان (سپاه صحابه، لشکر جنگجویی، طالبان و…) متوجه ایران شده، پاکستان تهدیدی با چنین سطحی از بزرگنمایی برای ایران به‌حساب نمی‌آید؛ کم‌اینکه در پی هر حادثه ناگواری مسئولین پاکستانی با رعایت عرف دیپلماتیک و پابندی به اصول همسایگی برای زدودن و رفع سوءتفاهم‌هایی به وجود آمده بلافاصله راهی ایران شدند. پاکستان بیش از هر کشور دیگر همسایه‌ای قادر به برقراری روابط (حتی در سطح راهبردی، امنیتی و دفاعی) با جمهوری اسلامی ایران است. در میان بیشتر کشورها، ملت پاکستان بیشترین آراء مثبت را نسبت به سایر کشورها در رابطه با ایران دارند– این مهم در مورد دولت پاکستان هم چندان دور از ذهن نیست، به‌طوری‌که در حد ممکن دولت پاکستان در هیچ طرح ضد ایرانی (مسئله تحریم‌ها، مسائل هسته‌ای، مسائل منطقه‌ای و …) برخلاف بسیاری از دوستان ایران شرکت نمی‌کند و همواره ایران را همسایه مطمئن خود می‌داند.

پیشینه فرهنگی و درهم‌تنیدگی‌های تاریخی مردمان ایران و پاکستان، موقعیت ژئوپلیتیک آن‌ها، نیازهای امنیتی دو طرف، بحران‌های اقتصادی، دخالت قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی و… همه ازجمله زمینه‌های است که می‌تواند باعث همکاری این دو کشور شود.

شش‌ماه ابتدایی سال میلادی بر محبوبیت ترامپ افزوده است. اکنون بنا به نظرسنجی‌ها، محبوبیت ترامپ به میزان ۵۵ درصد رسیده و این رقم ازابتدای آغاز به کار وی بی‌سابقه بوده است. بنابراین و با دلایل و مباحث بیشتری، لاجرم شانس پیروزی ترامپ در دور آتی انتخابات قابل توجه بوده و نمی‌توان تمامی تمرکز را بر دست‌یابی دموکرات‌ها به قدرت قرار داد. در حقیقت، با توجه به حساسیت بالای انتخابات آتی ریاست جمهوری آمریکا، بایستی استراتژی ایران به نحوی باشد که در صورت به روی کار آمدن هر گروه، توانایی ارائه واکنش درخور داشته باشد. آنچه ایران تا آبان ۱۳۹۹ بدان نیلز دارد، جلوگیری از فروپاشی اقتصاد کشور، به سبب فشارهای بی‌سابقه حکومت ترامپ در وهله اول و سپس، سنجدیده عمل کردن در منطقه به خصوص خلیج فارس برای جلوگیری از آغاز هرگونه درگیری است، چرا که اطرافیان ترامپ، به خصوص جان بولتون و مایک پمپئو بر خلاف رئیس جمهور آمریکا از میل بسیار به آغاز جنگ با ایران دارند و اکنون با توجه به خروج ژنرال متیس از کابینه ترامپ، هر گونه تنش کوچک می‌تواند به عنوان یک جرقه در انبار بزرگی از باروت عمل کند. مسئله صبر ایران در مقابل فشارها و تن ندادن به درگیری نظامی مستقیم با آمریکا از آن جهت دارد که حتی در صورت روی کار آمدن مجدد ترامپ، احتمال افزایش تمایل آمریکا به مذاکره با ایران افزایش پیدا خواهد کرد و تحولاتی مشابه آنچه که در خصوص کره شمالی رخ داده در ایران نیز با احتمال بسیاری تکرار خواهدشد. چرا که شخص ترامپ بر خلاف اطرافیان و کابینه خویش، تمایل کمتری به درگیری و میل بیشتر به مذاکره و نمایش‌های دیپلماتیک دارد.

دانش‌آموختگان دانشگاه فردوسی از این پس می‌توانند از خدمات دانشگاه استفاده کنند



معاون آموزشی دانشگاه فردوسی مشهد گفت: از امروز به بعد تمام فارغ‌التحصیلان دانشگاه فردوسی مشهد طی این ۷۰ سال می‌توانند از خدمات دانشگاه استفاده کنند. دکتر رضا پیشقدم اظهار کرد: یکی از مشکلات ما این بود که دانشجویان پس از فارغ‌التحصیلی هیچ ارتباطی با دانشگاه نداشتند و گلایه می‌کردند که پس از فارغ‌التحصیلی حتی آنها را به دانشگاه راه هم نمی‌دهند. این موضوع ما را بر آن داشت که کارت دانش‌آموختگی تدوین کنیم.

از تعامل تا تغافل

در باب میراث شورای صنفی دوم

دیگر، گسترده‌تر شدن حضور ضابطان امر به معروف و نهی از منکر در سطح دانشگاه و کشیده‌شدن پای آنان به محوطه دانشکده‌ها، میزان بر خورد آنان با دختران نوحجاب را گسترش داده است. بارها به چشم آمده است که رویکردهای سلیقه‌ای و فردمحور در نحوه برخورد با بانوان دانشگاهی حاکم بوده اما سکوت شورای صنفی در این خصوص بسیار پرمعناست. آیا سکوت شورای صنفی در برابر حجم انبوهی از مطالبات دانشجویان، معنایی جز تغافل نسبت به دانشجویان دارد؟

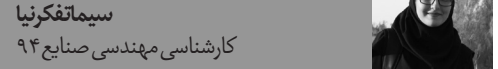
مسئله تغافل نسبت به دانشجویان، تنها محدود به دانشگاه فردوسی نمی‌شود. در جریان حوادث دی‌ماه ۱۳۹۶، جمعی از دانشجویان دانشگاه‌های تهران دستگیر شدند که در پی آن، قریب به اتفاق شوراهای صنفی دانشگاه‌های ایران اعتراض خود را نسبت به این موضوع نشان دادند. در این بین، شورای صنفی دانشگاه فردوسی با اعلام اینکه در دانشجو بودن افراد دستگیر شده تردید دارد و از اعلام نظر در این باره خودداری کرده است. اما پرسش اصلی آن است که با وجود پیگیری نمایندگان مجلس و شخص وزیر علوم در خصوص احکام صادره و دانشجو نامیدن آنان، شورای دوم چگونه در دانشجو بودن این افراد از خود تردید نشان داده است؟

اما آنچه از رویکرد تعاملی شورای صنفی به دست آمده، هم نامیدی و استیصال خود اعضای شورای صنفی را در پی داشته و هم آن‌که از شورای صنفی در میان دانشجویان، روح محوی بیش نمانده است. نهاد شورای صنفی، از بدو تاسیس خود در سال ۹۵ با مضلل ناآشنایی در میان دانشجویان روبه‌رو بود و اکنون با سکوت مداوم شورای صنفی، رفته‌رفته با مرگی زود هنگام مواجه خواهد شد.

اعتراض خود نسبت به کاهش سنوات، با وعده رسمی رایگان شدن ترم ۹ برای ورودی‌های ۹۳ به همراه بود و خود مهم‌ترین شاهد بر آن است که با هم‌راه‌سازی به موقع دانشجویان، می‌توان نتایج دلخواه را به دست آورد. مشخص نیست که تعامل بدون پشتوانه دانشجویی، چگونه می‌تواند منجر به رفع مشکلات شود؟

بعد دیگر تغافل نسبت به دانشجویان توسط شورای صنفی، مرتبط با نادیده گرفتن بخش اعظمی از مطالبات دانشجویان است. مسئله‌ای که از ابتدا گریبانگیر شورای صنفی بوده است؛ نادیده گرفتن تفکیک جنسیتی اتوبوس‌های دانشگاه است. شورای دوم صنفی علت این پدیده را ریشه در کاهش هزینه‌ها می‌دانست و هر گونه اعمال سلیقه شخصی را در این زمینه رد می‌کرد. با وجود مصاحبه مکتوب مسئولان اسبق دانشگاه و بیان صریح دخالت سلیقه در این زمینه، اما مسئله اصلی نحوه بر آورد شورای صنفی از کمینه بودن هزینه سیستم فعلی است. دو مولفه هزینه حمل و نقل و کمبود اتوبوس‌ها در سطح شهرها، به عنوان مدلی با ابعاد بزرگتر قابل مشاهده است و روش مورد پسند شورا، به سهولت در آن رد شده است. از سوی دیگر، شورای صنفی همواره مسائلی مرتبط با دوچرخه‌سواری بانوان و همچنین طرح‌هایی موسوم به عفاف و حجاب، زمینه اعتراض دانشجویان دختر را دانشگاه را فراهم ساخته است. اما شورای صنفی با بیان اینکه ممانعت با دوچرخه‌سواری بانوان به دلیل نبود بستر مناسب در دانشگاه است، به دنبال سرپوش گذاشتن بر این مسئله بوده است. در حقیقت، بیان نبود بستر و فضا نمی‌تواند رفتار نادرست حراست دانشگاه را با دختران دوچرخه‌سوار در سطح پردیس، بر طرف سازد. از سوی

جایی که از تعامل و مطالبه‌گری توأمان سخن می‌رانند و مشکلات را با پیگیری قابل حل می‌دانست؛ تعاملی که ریشه قدرت خود را در مطالبه‌گری دانشجویان می‌دیده است. اما مشکل اساسی شورای دوم از آنجایی آغاز شد که غرق در فضای آرام تعامل شدند و این آرامش رفته‌رفته بر فضای دانشجویی نیز سیطره یافت؛ اما این فضای آرام به جای آنکه مانع رفتارهای احساسی گردد، موجب فراموشی مطالبه‌گری در دانشجویان شده و سکوت عمیق شورا و عدم اطلاع‌رسانی از روند مطالبه‌گری کلان، رفته‌رفته مطالبات انباشته‌شده در زمینه‌های متعدد را به سمت کانال سیاست‌خیابانی و تجمع کشاند. به خصوص که در مورد اردیبهشت ۹۸ و تجمع در اعتراض به کاهش سنوات تحصیلی، این تحولات به منصف ظهور می‌رسند. هر چند دبیر شورای صنفی، مدام از پیگیری و تلاش برای حل مشکل می‌گفت اما نگرانی دانشجویان با سخنان این چنینی رفع نمی‌شد. سرانجام حضور مسئولان آموزشی دانشگاه توانست تجمع را پایان بخشد. وانگهی این تجمع و حوادث پس از آن، ضعف بزرگ شورای صنفی را هویدا ساخت. اعضای مرکزی شورای صنفی دوم پس از تجمع، به ضعف خود در اطلاع‌رسانی اقدامات خود به دانشجویان اذعان داشتند اما این مسئله همچنان گریبانگیر شورای صنفی است. به طور مثال، اگر شورا در قبال مسائل متعدد به مسئولان ذی‌ربط معترض است و با گله‌ای نسبت به رفتار مدیران دانشگاه دارد، آیا بایستی پس از گذشت مدت‌ها به سمع دانشجویان برسد؟ پشتوانه و قدرت شورای صنفی به دانشجویان دانشگاه است. سکوت فعلی و اطلاع‌رسانی دیر هنگام تنها موجب کاهش قدرت شورا در چانه‌زنی‌ها می‌گردد. نتیجه حضور دانشجویان و بیان



سیماتفکر نیا کارشناسی مهندسی صنایع ۹۴

دبیر دومین شورای صنفی، از بدو تشکیل همواره بر اصل تعامل با مسئولان دانشگاه تاکید داشته است. از نظر اعضای مرکزی شورای صنفی دوم، دانشجو نه آن فرد همواره معترض به تمامی امور دانشگاه است، بلکه برای حل و فصل معضلات گریبانگیر خویش، بستری آرام برای گفت‌وگو با مسئولان ذی‌ربط را بر راهبردهای کلیشه‌ای و دیرینه ترجیح می‌دهد. اما اکنون که پس از گذشت یک سال و نیم از عمر شورای دوم، گویی اعضای مرکزی شورای صنفی شکست راهبرد خویش را اعلام کرده‌اند و به کالبد کلیشه‌ای دانشجوی همواره معترض بازگشته‌اند. فارغ از اینکه تغییر کنونی، نوعی تاکتیک جلب رأی در دمداد برگزاری دوره سوم شورای صنفی است یا خیر؛ تلاش یک سال و نیمه اعضای کنونی شورای صنفی، مرددریگی به جای خواهد گذاشت که بایستی در آورده‌ها و اثرات آن به جد کوشید.

«صدف» یا صدای دانشجویان فردوسی، فصلنامه انتشار یافته در سطح دانشگاه با صاحب‌امتیازی شورای صنفی دانشجویان تا کنون در دو شماره منتشر شده است. فارغ از دوره انتشار نامنظم و سبک روزنامه‌نگاری بدوی، سیر تغییرات شماره اول تا شماره دوم بسیار جالب توجه است. آنچه که به عنوان آخرین نقطه‌نظرات شورای صنفی به دست دانشجویان رسیده است، اوج استیصالی است که در میان یکایک کلمات به چشم می‌خورد. صدف از تخریب و هجوم به هیچ نهادی در دانشگاه فروگذار نکرده است. فغانی که امروز صدف در بسته است، درست نقطه مقابل سختانی است که در شماره اول خود بیان کرده بود.

شورای صنفی دوم از نگاه فعالین دانشجویی



ابوالفضل قاسم‌زاده کارشناسی مکانیک ۹۳

مناسب‌ترین بستر جهت مطالبه حقوق دانشجویی و پیگیری قانونمند مطالبات دانشجویی، شورای صنفی دانشجویان است. جایی که به دور از وابستگی‌های سیاسی مضر و با هدف خدمت به قشر دانشجو، جمعی از دانشجویان دغدغه‌مند دور هم جمع می‌شوند و برای حل مسائل این قشر در حوزه دانشگاه، تلاش می‌کنند. مسائلی در زمینه امکانات رفاهی همچون سلف و تغذیه، خوابگاه‌ها، امکانات دانشکده‌ها، امکانات دانشگاه نظیر زمین‌های ورزشی، فروشگاه‌ها و ... نیز مشکلاتی در بخش آموزش همچون حذف و اضافه دروس، سنوات، انتخاب واحد، ارزشیابی اساتید وغیره، همچنین مسائل فرهنگی دانشجویی مانند برگزاری برنامه‌های تشکل‌ها، قوانین رفت و آمد در دانشگاه، حمل و نقل، اردوها و ... الحمدلله در دانشگاه فردوسی این نهاد به شکلی مؤثر و کارآمد وجود دارد و سال به سال بهتر از قبل پیش آمده است. امید است که امسال نیز همچون قبل و بلکه بهتر از گذشته این شورا بتواند ایجاد شود و به فعالیت بپردازد. بر ما دانشجویان لازم است ضمن کسب آگاهی و سعی در انتخاب افراد ذی‌صلاح، به تشکیل شورایی قدرتمند و مفید کمک کنیم و سپس با حمایت به موقع و صحیح خود در طول سال موجب کارآمدتر شدن این شورا شویم و بدانیم که شورای صنفی دانشجویان، فقط چند نفر نماینده نیستند؛ بلکه همه ما در ضریب پیدا کردن کارهای این شورا تأثیر گذاریم. همچنین اعضای شورا نیز باید عنایت داشته باشند که نماینده چندین هزار دانشجو هستند و حالا که قدم در میدان گذاشته‌اند، می‌بایست با جان و دل کار کنند و حق مطلب را ادا نمایند و مصالح جمع دانشجویان را بر منافع شخصی خود مقدم بدانند. در این زمینه عملکرد شورای قبل را در مجموع مطلوب ارزیابی می‌کنم و این را حاصل همکاری حداکثری دانشجویان دغدغه‌مند، علی‌رغم وجود سلايق مختلف سیاسی اجتماعی در میان آنها و تعامل سازنده (و نه سازشکارانه) و با عزت با مسئولین دانشگاه می‌دانم.



حسین مهدویان کارشناسی مکانیک ۹۶

فقدان شورایی بدون جهت‌گیری عقیدتی‌سیاسی برای پیگیری حقوق دانشجویان در دانشگاه احساس می‌شود. تشکل‌های اسلامی، انجمن‌های علمی و سازمان‌های فعال در دانشگاه که با بدنه دانشجویی مشغول فعالیت هستند همگی با در نظر گرفتن منافع خویش به مطالبه‌گری در دانشگاه می‌پردازند و این امر باعث می‌شود که نیاز به شورایی که تمام دغدغه‌هاش پیگیری حقوق دانشجو باشد بسیار احساس شود. از همین روی انجمن اسلامی دانشجویان نوآندیش تصمیم گرفت با انتشار بیانیه‌ای ضمن دعوت همه دانشجویان به مشارکت در سومین دوره انتخابات شوراهای صنفی، عدم ورود خویش به انتخابات را اعلام نماید. عدم سیاست‌زدگی و وابستگی به جناح و نهادی خاص، استقلال شورا، شجاعت و مطالبه‌گری، عدم تصمیم‌گیری‌های نشئت گرفته از ایدئولوژی خاص و نگاه یکسان به مطالبات با در نظر گرفتن حقوق دانشجویی همگی ویژگی‌هایی است که باعث می‌شود شورای صنفی پویا متشکل از دانشجویان دغدغه‌مند و کوشا بوجود آید. متأسفانه در دوره فعلی و با دویار تعویق انتخابات و عملاً دو ساله شدن این دوره ناکارآمدی شورا نمایان شد. بی‌توجهی معنادار نسبت به مطالبات قانونی دانشجویان در مواردی همچون ممنوعیت دوچرخه‌سواری بانوان و تفکیک جنسیتی از جمله موارد عدم یکسان بودن مطالبات نزد شورای صنفی است. تفکیک جنسیتی اتوبوس‌ها در دانشگاه، مسئله‌ای است هزینه‌زا که عملاً شورای صنفی آن را نادیده گرفته و به جای رفع این معضل با تغییر مسیر اتوبوس‌ها بدون نظر خواهی از دانشجویان برای بر طرف شدن مشکل تاخیر رفت‌وآمدها، عملاً صورت مسئله را پاک کرده است. این ناتوانی در پیگیری مطالبات به سطح دانشگاه منتهی نمی‌شود و در سطح کشوری نیز شاهد آن بودیم که شورای صنفی دانشگاه فردوسی غالباً از همراهی با شوراهای صنفی دانشگاه‌های دیگر خودداری کرده و در اکثر بیانیه‌ها جای امضای نماینده دانشگاه فردوسی خالی بوده است. امید است با مشارکت دانشجویان، شوراهایی پیگیر مطالبات دانشجویی و دغدغه‌مند تشکیل شود.

آنها با عملکرد شورای اخیر بدلیل تعدد موارد نقض و عدول آنها از حوصله این مقال خارج است. اساسی‌ترین انتقاد و نقیصه‌ای که در بین سایر نقایص همواره زیانزد بوده است، عدول از نص صریح تبصره ماده یک آیین‌نامه فوق بوده است. مستند به این تبصره، شوراهای صنفی مجاز به انجام فعالیت و موضع‌گیری سیاسی و همکاری، همسویی و حمایت از تشکلهای و جریان‌های سیاسی داخلی و خارج دانشگاه‌ها نمی‌باشند. علی‌رغم این صراحت، پارادوکس گفتاری و رفتاری شورای اخیر و فریادهای پوچ عدم سیاسی‌گری در جریان‌های دانشجویی بیشتر به ادعایی واهی شباهت داشت که رهاوردی جز تلخندهای گذرا برای قشر فرهنگی دانشگاه به همراه نداشت. تبعاً ادعای رفتار سیاسی شورا در موضع‌گیری‌ها و نمایندگی یک قشر سیاسی دکم در اکثریت قریب به اتفاق تصمیم‌گیری‌های درون‌شورایی و نیز مسائل عام دانشگاه نیازمند اقامه دلیل است لکن این امر چنان بر هر دانشجوی دانشگاه فردوسی مشهد مبرهن شده که آبی بودن رنگ آسمان!

در مسئله‌ای تغذیه اصلی‌ترین دغدغه دانشجویان به دو بخش کیفیت و کمیت غذا تقسیم می‌شود. شاید تنها تغییر محسوسی که به تلاش شورای صنفی انجام شد گذاشتن یک ترازو در غذاخوری‌های دانشگاه بود که در عمل بدون استفاده باقی ماند. کاهش سقف هزینه استفاده از خدمات آفرینشگاه غذایی برای دانشجویان خوابگاهی از ۱۵۰۰۰ تومان به ۸۴۰۰ تومان و حذف وعده ناهار از این مجموعه، کاهش در روز، کاهش شدید کیفیت غذاهای غذاخوری که در عمل با هزینه گزاف همراهند و نیز در موارد بسیار منجر به گزارش مسمومیت شده‌اند و کاهش کمیت غذا به خصوص در وعده‌های شام از جمله فشارهایی بود که در ماه‌های اخیر بر دانشجویان اعمال شده است و شورای صنفی بدلیل فقد قدرت لازم و یا فرورفتگی در خواب غفلت توان مقابله با آنها را نداشته است.

بستن در شورا به‌روی دانشجویان با سابقه‌تر، اعمال نظر اقلیت پیروز در انتخابات به جای ترجیح منافع جمعی و اعمال مختلفی که از شورای صنفی طی دوره دوم سر زد و نشان از عدم شایستگی آنان است با شعار آنان مبنی بر اینکه میخواستند «صدای دانشجو» باشند، در تناقض بود.

مقدمه: شورای صنفی با توجه به ماهیت وجودی خود، نقش مؤثری در مطالبه‌گری و پیگیری مطالبات دانشجویان دارد. نظر به اهمیت عملکرد این شورا در جهت تغییر وضعیت دانشجویان بر آن شدیم تا نظر فعالین دانشجویی را پیرامون عملکرد شورای صنفی در دوره‌ای که گذشت جویا شویم. بنا به درخواست نشریه دانشجویی وقایع‌اتفاقیه، فعالین دانشجویی سه مجموعه‌ی انجمن اسلامی دانشجویان نوآندیش، بسیج دانشجویی و انجمن‌های علمی، با وقایع اتفاقیه همکاری نموده و نظر خود را پیرامون عملکرد شورای صنفی در دوره گذشته مطرح کردند. نشریه دانشجویی وقایع اتفاقیه در قبال سندیت اظهار نظر این افراد مسئولیتی ندارد و صحت و سقم گفته‌ها بر عهده خودشان است.



علی بحرینی کارشناسی حقوق ۹۴

ماده نخست آیین‌نامه‌ی شوراهای صنفی دانشگاه‌های کشور مصوب ۱۳۹۵/۲/۱۹ حقوق صنفی-دانشجویی را تمییز می‌دهد که پیگیری و مطالبه‌ی آنها وظیفه و رسالت شوراهای صنفی در تمامی دانشگاه‌های کشور است. آیین‌نامه مذکور در ماده ۲ وظایف نه‌گانه شورای مذکور را تصریح می‌کند. گذشته از اهداف انتزاعی که در این ماده به وفور یافت می‌شود، برخی از آنها ایجاد‌کننده تکالیفی مستقیم برای شورا هستند که به شرح ذیل است: بند نخست: بهبود وضعیت امور صنفی رفاهی دانشجویان و کمک به ایجاد شرایط و فضای مناسب‌تر برای تحصیل، فعالیت و سکونت دانشجویان؛

بند پنجم: تلاش برای شناسایی، طرح و رفع نقائص صنفی دانشجویان دانشگاه؛ بند ششم: پررنگ نمودن نقشی مشورتی دانشجویان در مراحل برنامه‌ریزی و اجرای فعالیت‌های مرتبط با امور صنفی دانشجویی؛

بند هفتم: به‌رهمندی دانشگاه از ظرفیت‌های خلاق دانشجویی در راستای بهبود ارائه خدمات دانشجویان؛ بند نهم: افزایش آگاهی دانشجویان نسبت به حقوق و تکالیف دانشجویی؛

فارغ از وظایف مصرّح برای این نهاد که تصریح و مطابقت

نگاه ویژه

۴

فاطمه ذوالفقاریان
دکترنا علوم سیاسی ۹۷



ملت مدرن به عنوان یک پدیده تاریخی، سیاسی و فرهنگی زاده دوران بورژوازی در اروپا است که بعد از کنفرانس وستفاليا در قرن هفدهم میلادی بیشتر قوام یافته است. آنگاه که نظام فئودالیزم رو به زوال و قدرت کلیسا و نظام‌های سیاسی مستبد رو به افول رفت و به جای آن ابتدا دولت مطلقه لویاتانی در عرصه سیاست شکل گرفت و پس از آن شهروندان برای مشارکت به عرصه سیاسی قدم نهادند. در شرایط گذار از سنت به مدرنیسم بود که مفهوم ملت شدن، در میان نخبگان و جوامع جدید مطرح شد و در نهایت منجر به انقلاب‌های بزرگ گردید. انقلاب کبیر فرانسه بهترین نمونه آن است که بعد از آن در قانون اساسی ۱۷۹۳ فرانسه، حق حاکمیت ملت مسجل گردید. بنابراین ملت به معنای شهروندان برابری است که از قرن ۱۶ به بعد ابتدا در یارگیری با حاکمیت مطلقه مدرن علیه فرقه گراییی سنتی جنگیدند و پس از آن بود که قدرت به ملت واگذار گردید.

در معنای حقوقی و سیاسی، ملت به گروه انسانی که اعضای آن احساس کنند به وسیله عوامل پیوند دهنده مادی و معنوی به هم وابسته‌اند و با دیگر گروه‌بندی های انسانی و افراد تشکیل‌دهنده آنها تفاوت دارند، اطلاق می‌گردد. بنابراین آن افراد انسانی که خود را متعلق به یک جامعه کل یا یک جامعه سیاسی متمایز می‌دانند و سرنوشت خود را با سرنوشت سایر افراد عضو

محمد رضا عارف: احتمال اصلاح آیین نامه انضباطی دانشجویان در شورای عالی انقلاب فرهنگی



رئیس کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس با تأکید بر اینکه باید دانشجوی در فضای مجازی با رعایت قانون، اخلاق و حرمت دیگران حضور و مشارکت داشته باشد، گفت: در صورتی که اصلاحیه آیین‌نامه انضباطی دانشجویان به شورای عالی انقلاب فرهنگی داده شود، اصلاح خواهد شد.

محمدرضا عارف بیان کرد: گفت: رویکرد شورای عالی انقلاب فرهنگی و مجلس این است که باید دانشجو در چارچوب مقررات، آزاد باشد. ایجاد محدودیت برای دانشجویان به ضرر آموزش عالی کشور است. ما علاقه‌مند به داشتن فضای با نشاط و پرتحرک در دانشگاه هستیم پس ارتکاب خطا در همین فضا هم طبیعی است.

وقایع اتفاقیه / شماره پنجاه و هشتم / نیمه اول اردیبهشت ۹۸

بررسی نظام آموزشی جمهوری اسلامی ایران در فرایند ملت سازی

این فرآیند با تغییراتی همراه بوده است. چنانکه در دوران پهلوی این فرآیند بیشتر به شکل مفاهیم مدرن و قانون گرایی و وطن پرستی و تأکید بر زبان فارسی نشان داده شده است و پس از جمهوری اسلامی این مفاهیم بیشتر رنگ و بوی اسلامی و شیعی و مردمی به خود گرفته است. تأکید بر عنصر مسئولیت‌پذیری، سرمایه اجتماعی و حقوق شهروندی از مفاهیمی است که در این فرآیند نادیده گرفته شده است. بررسی مسائل مربوط به زنان و رعایت دغدغه‌های نیمی از جمعیت کشور که باید در فرآیند ملت‌سازی و همگونگی با دیگر اعضای جامعه نقش مهم و اساسی ایفا کنند نیز مغفول مانده است.

با این اوصاف باید توجه داشت که ملت‌سازی مقدم بر دولت‌سازی است و تا زمانی که ملتها به واسطه پیش‌زمینه‌های مشترک و عمدتاً تاریخی و با حفظ هویت و موجودیت خود به سمت توسعه حرکت نکنند، هیچ‌گاه حکومت‌ها هم به توسعه نخواهند رسید. شایسته بود در کنار اختصاص یارانه به احزاب سیاسی، به آموزش نحوه مشارکت در روابط انجمنی در مدارس کشور پرداخته شود. تا زمانی که در مسیر جامعه‌پذیری، دانش‌آموزان را با زیست قانونی و مدنی درگیر نکنیم هیچ گاه دولت-ملت به معنای واقعی کلمه در کشور شکل نخواهد گرفت. آموزش و پرورش و دانشگاه وظیفه تربیت شهروندانی مدنی را برعهده دارند و رسالت آنها دفاع از زبان فارسی و تأکید بر دوست داشتن کشور ایران است. ضعف شاخص‌های ملی و مدنی در سیاست‌های رسمی آموزش در ایران مشهود است.

بحران نفوذ) به مردم اجازه دهند علیرغم تفاوت‌هایشان زیست جمعی را تجربه کنند. در عین حال در جوامعی چون جامعه ما که با عنوان در حال توسعه شناخته می‌شوند، این فرآیند واجد تناقض است؛ بدین صورت که ساماندهی دولت با هدف تسهیل جریان ملت‌سازی باید توسط خود دولت صورت گیرد؛ زیرا دولت به عنوان نیرومندترین عاملی که عامل توسعه است مطرح می‌شود و توسعه اجتماعی نیز از این قاعده مستثنی نیست.

نقش دولت در ملت‌سازی در آنچه آلتوسر به عنوان سازوبرگ ایدئولوژیک دولت نام می‌برد، جای می‌گیرد. با این‌که تفکیک میان قدرت دولت و سازوبرگ دولت، جزئی از تئوری مارکسیستی دولت است اما آلتوسر این مسئله را به خوبی بیان می‌کند. در تئوری مارکسیستی، سازوبرگ دولت شامل هیأت دولت، ادارات، ارتش، پلیس و غیره می‌شود که به خوبی نمایان می‌شود و در دسترس ترین هدف برای خشونت‌های مردمی است. اما آنچه آلتوسر به عنوان سازوبرگ‌های ایدئولوژیک دولت نام می‌گذارد، مشمول بعضی از واقعیات است که در نگاه بیننده مستقیماً به صورت نهادهای منفک پدیدار می‌شود، نهادهایی مثل مساجد و کلیساها، آموزش و پرورش، دانشگاه، خانواده، احزاب و سندیکاها و… به عنوان سازوبرگ ایدئولوژیک دولت معرفی می‌شوند که با اینکه نمود بیرونی ندارند ولی در جریان ملت‌سازی بسیار بااهمیت جلوه می‌کنند. در ایران نیز نقش آموزش در فرآیند ملت‌سازی، نقشی کلیدی و قابل اغتنامست. هر چند در دوره‌های مختلف

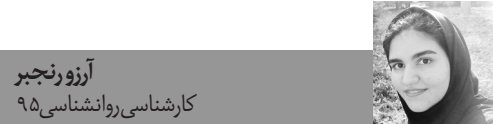
بحران خلاقیت در آموزش و پرورش

مطالب درست و صحیح را دیکته می‌کند و چون شیوه تدریس سخنرانی است نه گفت‌وگو و پرسش و پاسخ، باعث می‌شود این ذهنیت در دانش‌آموز شکل بگیرد که هرچه معلم می‌گوید درست است و مسئله شیوه حل کردن دیگری ندارد و ذهن دانش‌آموز بسته شود و در طی این فرایند خودبازرگری و جرأت‌مندی دانش‌آموز کاهش پیدا کند و در طول سال‌های متمادی آموزش دیدن ذهن پرسشگر و تخیل که ویژگی‌های ارزشمند دوران کودکی است را در ازای یادگیری واژه مدار و حفظی کنار بگذرد. اما نتیجه این فرایند تولید دانش‌آموزانی با حجم زیاد و پراکنده‌ای از مطالب و پایین بودن تفکر انتقادی در آن‌ها بخاطر عدم ابراز وجود و کاهش ذهن پرسشگر است که منجر به تولید افرادی می‌شود که اطلاعاتی که دریافت می‌کنند را بدون پایلایش و بررسی و تحقیق می‌پذیرند. همچنین نیروهای انسانی که راه را به همان صورت که برای آن‌ها از پیش مشخص و تعیین شده است طی می‌کنند و بهره‌وری و نوآوری که در مشاغل می‌تواند رخ دهد، کاهش پیدا می‌کند و جامعه نیز از تغییرات و نتایج مثبتی که در اثر ایده‌های خلاقانه می‌تواند به وجود آید بی‌بهره می‌شود. این خود آسیبی برای جامعه محسوب می‌شود؛ زیرا داشتن افراد خلاق و مبتکر عمل در زمینه‌های گوناگون یکی از عوامل مهمی است که می‌تواند یک جامعه را از بقیه جوامع متمایز کند.

اگر شما با کودکان دبستانی سروکار داشته باشید و آنان کودکان به اصطلاح درس‌خوانی باشند، در صورت پرسش شما از متن کتاب درسی آن کودک شروع به گفتن کلمه به کلمه پاسخ سوال شما می‌کند؛ به گونه‌ای که شما می‌توانید هم زمان با پاسخ او از روی کتاب خط ببرید که این حاکی از یادگیری واژه مدار است ولی اگر شما پرسشی را طرح کنید که کودک مفهوم ان را مطالعه کرده است ولی مطابق با متن کتاب درسی نباشد، بلافاصله با پاسخ «این‌که در کتاب ما نیست» روبرو می‌شوید. علاوه بر این، احتمالاً اکثر ما این جمله را درمورد کنکور شنیده‌ایم که: «سوالات امسال خیلی مفهومی بود» در این مجال فرصت بررسی کنکور را نداریم که بحث و نقد درباره آن خود نیاز به جایگاهی ویژه دارد؛ بلکه مقصود از بیان این مطلب جمله «سوالات خیلی مفهومی بود» است. همه ما ترس از روبرو شدن با سوالات مفهومی را در دوران کنکور تجربه کرده‌ایم. سوالاتی که حفظی نبودند و شیوه آموزش دوازده‌ساله ما درباره آن‌ها کارآمد نبود.

از دیگر عوامل تأثیرگذار بر خلاقیت، شیوه تدریس مرسوم و قالب مشخص شده برای معلمان است. در این ساختار معلم به عنوان فردی است که منبع اطلاعات درست و صحیح است و به جای برگزاری کلاس به شیوهی گفت‌وگو، پرسش و پاسخ و داشتن نقشه راهنما و هدایت‌کننده کلاس را سخنرانی محور اداره می‌کند،

برای او مطرح شده است که درک می‌کند، می‌اندیشد و ذهن پرسشگر را بکار می‌گیرد تا درنهایت از طریق تفکر و چینش‌های مختلف به فرضیه‌ی جدیدی می‌رسد. با توجه به تعریفی که از خلاقیت شد، چقدر آموزش و پرورش در تحقق این مهم مفید و ثمربخش عمل کرده است؟ سال‌های زیادی است که صاحب‌نظران و منتقدان به نقد عملکرد آموزش و پرورش پرداخته‌اند اما در عمل متأسفانه بهبود قابل‌توجهی رخ نداده است. در این بخش به مواردی اشاره می‌شود که منجر به سرکوب خلاقیت در مدارس می‌شود. ازجمله مواردی که در آموزش و پرورش با خلاقیت رابطه عکس دارد، بالا بودن حجم و بار مطلب درسی است که سبب می‌شود تمام مشغله‌های ذهنی معلم به اتمام رساندن مطلب و عقب نیفتادن از طرح درسی باشد. در اینجا اتفاقی که رخ می‌دهد، یادگیری سطحی و حفظ کردن مطالب به جای یادگیری عمیق است که این موجب عدم درک مفهوم از طرف دانش‌آموز می‌شود. درحالی‌که شالوده‌ی خلاقیت را درک و فهم مطالب ارائه شده تشکیل می‌دهد. در این ساختار آموزشی، اکثر دانش‌آموزان تبدیل به افرادی می‌شوند که خوب حفظ می‌کنند؛ از ادبیات و تاریخ و جغرافی گرفته تا ریاضی و علوم. این شیوه یاددهی نه‌تنها در دوران دبستان بلکه تا آخرین سال تحصیلی دبیرستان نیز ادامه خواهد داشت.



زندگی پیچیده‌ی امروزی هر لحظه در حال نو شدن است و جامعه‌ی انسانی برای زنده ماندن و گریز از مرگ و ایستایی به تحول و نوآوری نیاز دارد. خلاقیت و نوآوری یکی از عالی‌ترین و پیچیده‌ترین فعالیت‌های ذهن آدمی است که تعلیم و تربیت باید به آن توجه داشته باشد. از آنجایی که آموزش و پرورش وظیفه‌ی تعلیم و تربیت فرزندان را بر عهده دارد، باید از یک سو وظیفه‌ی فراهم آوردن زمینه‌ی رشد و پرورش خلاقیت و نوآوری و استفاده‌ی صحیح و جهت‌دار از استعدادها و توانایی افراد را برعهده بگیرد و از سوی دیگر برای پویایی خود نیازمند پرورش و بهره‌مندی از خلاقیت و نوآوری در سطوح سازمانی باشد.

قبل از شروع بررسی خلاقیت در سیستم آموزش و پرورش، باید خلاقیت و عواملی که سبب بروز خلاقیت می‌شود را مطرح کرد. خلاقیت فعالیتی فکری و درعین‌حال مبتنی بر اطلاعات است. اگر تفکر را عامل یا جریان اصلی خلاقیت بدانیم، اطلاعات نیز ماده اولیه یا اساسی آن محسوب می‌شود. اما چه نوع اطلاعاتی؟ مسلماً منظور از اطلاعات در اینجا اطلاعاتی نیست که به‌صورت حفظی و واژه‌مدار، بدون فهم و درک عمیق معنا فقط وارد حافظه فرد شده باشد بلکه منظور فرایندی است بر پایه مفهوم که در آن فرد منفعل و گیرنده سراپا گوش نیست و مطلب طوری

مصائب آموزش

ادامه از صفحه ۱

در ازای دخل و خرج خود پاسخگوی عموم مردم باشد. مردم نیز به همین سبب که دولت از آنان مالیات قابل توجهی در ازای خدمات خود دریافت نمی‌کند، کمتر از شهروندان مالیات‌دهنده در سایر کشورها از دولت مطالبه می‌کنند. در چنین دور باطلی، دولت در جهت ایدئولوژیک ساختن آموزش بیش از پیش حرکت می‌کند و با توجه به شرایط، در نهایت این کودکان و نوجوانان کشور هستند که بیشترین آسیب را از چنین وضعیتی می‌بینند.

آنچه فضای آموزشی کشور را بیشتر درگیر منجلاب می‌کند، عنصر آزمون‌های ورودی مقاطع عالی در کشور است که فرزندی جز بنگاه‌های عریض و طویل آمادگی کنکور برای دانش‌آموزان و دانشجویان نداشته‌است. این بنگاه‌های آموزشی با هدف آموزش دانش‌آموزان و

نگاه ابزاری به علم، باعث پایین آمدن دانش عمومی در رشته‌های انسانی شده است



عضو هیات علمی مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور ضمن انتقاد از نگاه ابزاری به عمل و تاکید زیاد بر حل مشکلات به وسیله آن یادآور شد: تسلط علوم مهندسی و علوم پایه در کشور و نگاه ابزاری به علم، باعث شده سطح دانش عمومی در رشته‌های علوم انسانی و هنر پایین بیاید.

حسین شیخ‌رضایی بیان کرد: تعامل دانشگاه با جامعه، سطح سواد جامعه عمومی را بالا می‌برد. این در حالی است که دانشگاه نیاز دارد در هر رشته نیروهای خوبی را جذب کرده یا به عبارتی برای خود «بازاربابی» کند.

روح اله اسلامی: نباید به اسم دموکراسی، منابع قدرت جامعه را از بین ببریم



پیدا کرده و با تضمین رفاه آنان، کمبود اولیه رفع گردد. در حال حاضر، بیش از نیمی از حجم استخدامی دولت، به معلمان اختصاص دارد. در قانون اساسی و تمام برنامه‌های توسعه، بر برابری فرصت‌ها میان تمامی شهروندان تاکید شده است اما دانشگاه فرهنگیان و تمامی دانشگاه‌های مرتبط با نهادهای اجرایی، فرصت‌های برابر را از بین برده‌اند و کارویژه‌های دانشگاه را مخدوش کرده‌اند. دانشگاه تربیت معلم و فرهنگیان، مبتنی بر سازوکاری متعلق به دوران عقب‌افتادگی ایران است و در حال حاضر که کشور از نظر افراد تحصیل کرده و باسواد کمبودی ندارد، چندان کارا نیست. دانشگاه فرهنگیان، توانایی تربیت معلم ندارد؛ زیرا نخست فاقد زیرساخت‌هایی در سطح دانشگاه‌های تراز اول، مانند کتابخانه و آزمایشگاه است، دوم آنکه اساتید مجرب برای تربیت علمی دانشجویان در اختیار ندارد، چرا که در حال حاضر تعداد بسیار زیادی از اساتید حال حاضر دانشگاه فرهنگیان با مدرک کارشناسی به تدریس مشغولند. علت نهایي آنکه وقتی یک دانشجو پس از پذیرش در دانشگاه فرهنگیان، حقوق ماهیانه دریافت می‌کند دیگر انگیزه‌ای برای موفقیت در تحصیل نخواهد داشت. چشم‌انداز این دانشجو آن است که به طور حتم معلم خواهد شد. از سوی دیگر، تفکیک‌بودن دانشگاه‌های فرهنگیان نیز در پرورش معلمانی کم‌توان موثر است. بنابراین دانشگاه فرهنگیان، نقشی موثر در ناکارآمدی نظام آموزشی دارد. راهکار اصلی برای تامین معلمان کارا و توانمند آن است که آزمون‌های استخدامی در میان دانشجویان تراز اول کشور صورت بگیرد و دانشجویان خوب در یک رقابت جذب شده و در یک دوره‌های آموزشی مبتنی بر فون تدریس شرکت کرده تا مهیای حضور در مدارس و تدریس شوند. در حال حاضر، فارغ‌التحصیلان ارشد و دکتری بی‌کار در کشور وجود دارند که حاضرند برای امرار معاش، در کسوت معلمان در بیایند اما چرا نبایستی از این پتانسیل‌های کشور سود بجویم؟

در پارادایم انتقادی، پیشنهاد خصوصی‌سازی آموزش برای کاهش دخالت دولت در حوزه آموزش مطرح می‌گردد. از نظر شما، آیا اجرای این پیشنهاد در ایران، پیامدهای مثبتی به همراه خواهد داشت؟

من با خصوصی‌سازی آموزش مخالف هستم. از نظر من، آن‌هایی که به دنبال افزایش رواداری، دموکراسی و تکثرگرایی در جامعه هستند، مکانیزم‌های اشتباهی را برای اهداف خود انتخاب می‌کنند. به طور مثال، با هدف تقویت دموکراسی، شکاف‌های قومیتی تقویت می‌شود. به دنبال تکثرگرایی در جامعه هستند اما زبان فارسی را از بین می‌برد. ما نبایستی به اسم دموکراسی و حقوق قومیت‌ها، منابع قدرت جامعه نظیر زبان فارسی را از بین ببریم. در حقیقت در طراحی مکانیزم‌ها، بایستی اولویت را به مولفه‌های هویت ملی نظیر زبان فارسی و تمامیت ارضی بدهیم و در کنار این موارد بایستی مفاهیم مرتبط با مردم‌سالاری را تقویت کرد. من مشاهده کرده‌ام که روشنفکران با تاکید بر تکثرگرایی و دموکراسی، تیشه به ریشه هویت ملی زده‌اند و منابع قوام‌بخش کشور را از بین برده‌اند. بنابراین، خصوصی‌سازی آموزش در ایران، یک اشتباه استراتژیک است.

غفلت قرار گرفته است. به طور مثال، در دوران ابتدایی هیچگاه به دانش‌آموزان تواضع و فروتنی آموزش داده نمی‌شود و از سوی دیگر، همواره به دانش‌آموز یک روحیه انتقادگر و غیر مطیع آموزش داده می‌شود. در حالی که در دنیا، ابتدا آرامش، صبر و فروتنی آموزش داده می‌شود. در مدارس به دانش‌آموز، احترام به قانون و ادب آموزش داده نمی‌شود و به طرز ی وارونه، دانش‌آموز چگونگی دور زدن قانون و عدم احترام به ارزش‌های جامعه را می‌آموزد. چنین تلقی شده است که هر چقدر یک دانش‌آموز از مقررات و قوانین تخطی کند، بیشتر مورد پذیرش سیستم قرار خواهد گرفت. نکته چهارم آنکه در مدارس و دانشگاه‌ها بایستی حقوق شهروندی و قانون اساسی سرلوحه کار قرار گیرد و دانش‌آموز، وظایف و حقوق خود را به عنوان یک شهروند بشناسد و بیاموزد. این موارد از جمله ضعف‌های نظام آموزشی کشور است که بایستی به آن پرداخته شود، چرا که برخی از مضضلات کشور ریشه در این موارد دارد.

در خصوص ضعف هویت ملی در میان دانش‌آموزان و دانشجویان، آیا می‌توان به آموزش مفاهیم مرتبط با تفکر امتی، نظیر تدریس زبان عربی به عنوان زبان اسلام در مدارس اشاره کرد؟ آیا می‌توان گفت که راهبرد نظام آموزشی بیشتر بر تقویت گفتمان اسلام متکی است تا هویت ملی؟

یک جنبه سخن شما درست است و برابند نظام آموزشی کشور، در راستای تربیت دانش‌آموزان و دانشجویانی که علاقه‌مند به کشور باشند، نبوده است و در حقیقت، مطابق گفته‌های پیشین این مسئله مشکلاتی ایجاد کرده است. یکی از عوامل اصلی در تضعیف روحیه ملی، می‌توان به دروس ارائه شده و همچنین تدریس توسط افراد ناکارآمد اشاره کرد. اما من با بررسی محتوای جدید کتاب‌های درسی، دریافت‌م که در دوران فعلی، مباحث مرتبط با ایران و علاقه به کشور افزایش یافته است. بر روی جلد کتاب‌ها، خلیج فارس، پرچم کشور و نقشه ایران قرار دارد که به عنوان نمادهای ملی می‌تواند در تقویت روحیه میهن‌دوستی بسیار موثر باشد. حتی در کتاب‌های دوم دبستان، یک فصل در خصوص ایران اختصاص داده شده است. از نظر من، سیاست‌ها در خصوص آموزش مفاهیم ملی در حال تغییر هستند اما آنکه این مفاهیم توسط چه کسانی تدریس شود و آیا دانشجویان می‌توانند با این مفاهیم ارتباط برقرار کنند، بحث دیگری است. بنابراین سیاست‌ها در حال تغییر است اما نمی‌توان بیان کرد که جمهوری اسلامی تنها به دنبال گسترش مفاهیم امت اسلام است. اولویت برای جمهوری اسلامی، ایران است اما می‌توان به آن نقد وارد کرد که از حد مطلوب خود، فاصله دارد.

از نظر شما، تا چه میزان مشکلات نظام آموزشی بر عهده سیستم استخدام معلمان است؟ آیا نیروی انسانی جذب‌شده در سیستم آموزش و پرورش کشور، برای اشاعه مفاهیم ضروری از توانمندی لازم برخوردار هستند؟
زمانی در حدود ۶۰ تا ۷۰ سال پیش، به سبب کمی تعداد باسوادان سطح کشور، در زمینه تعداد معلمان شاهد کمبود بودیم و نیازی وجود داشت که دولت با ایجاد رانت و مراکز تربیت معلم، معلمان مدارس و دبیرستان‌ها افزایش

پارهای از دولت‌ها نیز تعیین و جهت‌دهی به استانداردهای زیست جهانی را به جامعه و گذار می‌کنند.

اما از نظر شما، نظام آموزشی فعلی ایران به چه نحوی عمل کرده است؟ آیا توانسته مفاهیم مرتبط با هویت ملی را به خوبی در جامعه تقویت کند؟

نظام‌های سیاسی می‌توان به دو صورت ساده و پیچیده به تربیت سیاسی شهروندان بپردازند. اگر از طریق سیستم‌های ساده دست به این عمل بزنند؛ شهروندانی ایدئولوژی‌زده که به دنبال دست‌یابی به سعادت راحت هستند، تربیت می‌گردند. به طور مثال، اگر در نظام آموزشی شهروندانی تربیت گردند که برای آنان ارزش‌های فردگرایانه ارجحیت داشته باشد، دیگر علاقه‌ای به ملیت خود نداشته و همواره به فکر مهاجرت خواهند بود. اگر این شهروندان احساس تعلقی به کشور و تاریخ خود نداشته باشند، در حقیقت به این معناست که نظام آموزشی کشور در قبال شهروندان بسیار ساده عمل کرده است و تنها هوش را در مسائل فردمحور تعریف کرده است. خروجی یک نظام آموزشی مبتنی بر سیستم‌های ساده آن خواهد بود که یا شهروندان به دنبال مهاجرت خواهند بود یا آنکه همواره اولویت‌ها و منافع فردی را در هر شرایطی ترجیح می‌دهند. مسئله‌ای که در حقیقت اکنون رخ داده است و گریبانگیر جامعه ما شده است. نظام آموزش در ایران بر مباحث ایدئولوژیک حیاتی تاکید نداشته اما مسائلی را در کانون توجه خود قرار داده است که نبایستی به آن پرداخته شود. برای جامعه، حقوق شهروندی، تمامیت ارضی و زبان رسمی دارای اهمیت است.

اگر دانش‌آموزی توسط این نظام آموزشی تربیت شده است که ناتوان از نگارش فارسی است و اگر دانشجویی تربیت شده است که آگاهی از قانون اساسی نداشته و سر نوشت ایران برای او اندک اهمیتی ندارد، به معنای آن است که مولفه‌های مورد تاکید ما درست نبوده‌اند. به طور مثال، نظام‌های آموزشی بایستی بر دوست‌داشتن کشور اهمیت بدهند و اساساً کشور در ذهن دانش‌آموز بسیار با ارزش مجسم گردد. اما اکنون برای بسیاری از دانش‌آموزان ما، مفهومی از کشور در ذهن آنان وجود ندارد و به همین دلیل، بسیاری از فارغ‌التحصیلان نظام آموزشی کشور، تمایل بسیار زیادی به مهاجرت از کشور دارند. نکته دوم آن که بایستی در مفاهیم ارائه‌شده از سوی نظام آموزشی کشور، بر فعالیت گروهی و کار جمعی تاکید شود. اما در سیستم آموزشی کشور، دائماً از طریق ارائه مفاهیمی بر فردگرایی تاکید دارد و یک دانش‌آموز و یا دانشجو هیچ‌گاه برای کار جمعی اهمیتی قائل نمی‌شود و تماماً کار فردی و منافع شخصی را بر منافع جمعی ارجح می‌داند. نتیجه این رویکرد آن است که در پارهای از رشته‌های دانشگاهی که بر فردیت تمرکز دارد، مانند حقوق، حسابداری و روانشناسی در علوم انسانی موفقیت افراد و میل به تحصیل در آن‌ها بیشتر است اما در رشته‌های همچون علوم سیاسی، اقتصاد و مدیریت، دستاوردی در آن‌ها مشاهده نمی‌شود و دانشجویان نیز تمایلی به حضور در این رشته‌ها ندارند. نکته سوم آن است که نکات پدیهی که در تمامی نظام‌های آموزشی مورد تاکید قرار می‌گیرد، در نظام آموزشی کشور مورد



شهرزاد درخشانی کارشناسی اقتصاد ۹۶

پیش‌مصاحبه: نظام آموزش و پرورش در هر جامعه و دولتی، از اهمیت دوچندان برخوردار است و می‌توان ریشه‌های سعادت و شقاوت یک ملت را در چگونگی آموزش به افراد دریافت. به مناسبت هفته آموزش، بر آن شدیم که با دکتر روح‌اله اسلامی، عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی، در مورد چیستی نظام آموزش و پرورش و پاره‌ای از معضلات آن به گفت‌وگو بپردازیم.

با بررسی تاریخچه تاسیس دانشگاه‌ها و نظام آموزشی، در می‌یابیم که هر نظام آموزشی به دنبال تثبیت قدرت سیاسی حکومت‌ها بوده است و نظام‌های سیاسی نیز در ابتدا با این هدف دست به تاسیس نظام آموزشی زده‌اند. با این وجود، نظام آموزشی ایدئولوژیک دارای چه مولفه‌های تمایزبخش با سایر نظام‌های آموزشی است؟
ایدئولوژی در حقیقت به معنای بسته‌های فکری از پیش تعیین‌شده‌ای است که در واقع مولدان آن علاقه دارند که اتباع حکومت در دل این بسته‌ها قرار گرفته و مطابق میل آنان رفتار کنند. یک زمانی با زور سرنیزه و فشار دستگاه‌های قضایی این عمل صورت می‌گرفت و در حقیقت اتباع یک حکومت را با استفاده از قوه قهریه هنجارمند می‌ساختند اما از زمانی دیگر، این فرایند از طریق تولیدات فکری و اندیشه‌ای و با استفاده از یک قدرت نرم صورت می‌گرفت. در حقیقت بایستی ایدئولوژی را یک قدرت نرم نامید که اتباع یک حکومت را به صورت ناخودآگاه در بسته‌های فکری مطلوب قرار می‌دهد. بنابراین همه نظام‌های سیاسی تولیدکنندگان ایدئولوژی هستند و تلاش دارند که شهروندان خود را تربیت کرده و آنان را از نظر سیاسی جامعه‌پذیر کنند تا علاقه‌مند به کشور خویش و پایبند به قانون باشند. بر این اساس، می‌توان یک سر طیف را دولت‌هایی در نظر گرفت که مطابق افکار افلاطون، از بالا به پایین در قالب ایدئولوژی‌های تمامیت‌خواه به برنامه‌ریزی برای تمامی شئونات جامعه بپردازند. به طور مثال، دولت‌هایی نظیر عراق در زمان صدام حسین، شوروی، کره شمالی، آلمان نازی و لیبی زمان قذافی و چین در این دسته قرار می‌گیرند. نکته قابل توجه آن است که در این دسته هم گروه‌هایی از طیف راست و هم گروه‌هایی از طیف چپ حضور دارند و تفاوتی میان نظام‌های سکولار و مذهبی نیز وجود ندارد. انواعی از مدل‌های حکومت در جهان به طریقی در این دسته‌بندی جای می‌گیرند. در واقع حکومت‌های برشمرده تلاش داشتند که از بالا به پایین ایدئولوژی خود را تزریق کرده و شهروندان را مطابق میل خود پرورش دهند.

در نقطه مقابل این طیف، کشورها و حکومت‌هایی قرار داشته که از کثرت‌گرایی در زمینه ایدئولوژی سیاسی برخورداراند. در این نظام‌های سیاسی، ایدئولوژی از بالا به پایین تولید شده و شهروندان و اتباع این نظام‌ها از نقشی اساسی در جهت‌دهی به ایدئولوژی‌ها برخوردارند. البته در زمینه منافع ملی، بحث هویت ملی و زبان رسمی، همه کشورها دارای ایدئولوژی مشخص هستند و تلاش دارند که شهروندان در این زمینه آموزش دیده و مباحث مذکور، فصل مشترکی در تربیت سیاسی شهروندان توسط نظام‌های سیاسی است و تفاوتی میان ایالات متحده و کره شمالی در این زمینه یافت نمی‌شود. بنابراین، این مسائل خط قرمز تمامی دولت‌ها در زمینه ایدئولوژی است و تخطی از آن‌ها به ضرر تمامی ارکان جامعه است.

از سویی، برخی از دولت‌ها تلاش دارند که ایدئولوژی را از خط قرمز و مباحث اساسی هر نظام سیاسی گسترش دهند و اما برخی چنین نمی‌کنند تا جامعه در باقی مسائل تصمیم‌گیری کنند. این نکته بسیار مهم است. نظام‌هایی که به دنبال گسترش ایدئولوژی خود از خطوط قرمز به مباحث دیگری هستند، این هدف خود را با استفاده از دستگاه‌های ایدئولوژی ساز انجام می‌دهند. از جمله دستگاه‌ها و سازوهر گ‌های ایدئولوژیک، می‌توان به مدارس، کلیسا و مساجد و دانشگاه‌ها اشاره کرد. دولت‌ها از این طریق به تربیت شهروندان و تزریق استانداردهای زیست جمعی می‌پردازند.

بنابراین، ایدئولوژی در تمامی نظام‌های سیاسی وجود دارد و همه دولت‌ها به دنبال تربیت سیاسی شهروندان خود هستند و لاجرم در میان همه دولت‌ها، فصل مشترکی از مفاهیم ایدئولوژیک وجود دارد که می‌توان به مباحث پیرامون هویت ملی اشاره کرد اما برخی از دولت‌ها به دنبال اعمال تمامیت‌خواهانه‌ای از ایدئولوژی و به دنبال برنامه‌ریزی تمامی شئونات جامعه هستند و از سوی دیگر،

دستور وزیر آموزش و پرورش به معاونت پرورشی



وزیر آموزش و پرورش با تأکید بر اینکه تمام مسیر زندگی امام مملو از آموزه‌های تربیتی و ملاحظات تربیتی است، به معاونت پرورشی این وزارتخانه دستور داد که طرح عملیاتی برای انس و الفت عاشقانه دانش‌آموزان با مؤلفه‌های تربیتی در سنت و سیره حضرت امام ارائه دهد.

سیدمحمد بطحایی گفت: وقتی ما صحبت از امام و سنت و سیره این شخصیت بزرگ تاریخ تمدن ایران اسلامی داریم، آنچه بیش از همه در ذهنمان نقش می‌بندد ویژگی‌های رفتاری آن بزرگوار در اداره جامعه است و به نظر من یکی از موضوعاتی که برای آموزش و پرورش بیش از گذشته باید مورد توجه قرار بگیرد و در نشر آن کوشش کنیم، ویژگی‌ها و آموزه‌های تربیتی منش و رفتار امام است.

بازتولید فرهنگی و نظام آموزشی در ایران



ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد. در زمان تصویب این اصل، نمایندگان جناح راست مجلس خبرگان قانون اساسی، اعم از لیبرال و راست سنتی، نگران برداشت جناح چپ از این اصل به معنای حذف مدارس خصوصی بودند. این نگرانی جناح راست اندکی بعد محقق شد؛ در تاریخ دوم اسفندماه ۱۳۵۸، شورای انقلاب با تصویب لایحه اداره واحدهای آموزشی خصوصی به صورت دولتی، تمامی مدارس و دانشگاه‌های خصوصی تحت مالکیت دولت درآمد. در این بین، مدارس متعلق به گروه‌های مارکسیست تعطیل شد. شورای انقلاب در حالی بر خلاف قانون الحاق دولت ایران به قرارداد بین‌المللی مبارزه با تبعیض در امر تعلیمات عمل می‌کرد که گروه‌های راست سنتی از بسته‌شدن مدارس مذهبی مانند علوی و نیکان خودداری کردند و تا در نهایت با تصویب تبصره‌ای در لایحه فوق، مجوز ادامه فعالیت این قبیل مدارس ادامه یافت و در نهایت، با تصویب مصوبه فعالیت «مدارس غیرانتفاعی اسلامی» در هیئت دولت، فعالیت این قبیل مدارس، وجهه قانونی یافت.

بنابراین، در سال‌های ابتدایی انقلاب، تلاش مبارزان مسلمان، اعم از چپ و راست، علاوه بر دولتی‌ساختن قسم اعظمی از نظام آموزشی توانستند کلیت مفاهیم آموزشی را بر ایدئولوژی اسلامی استوار سازند. علاوه بر تغییر ساخت نظام آموزشی، نهاد آموزش و پرورش دچار تغییرات دیگری نیز شد؛ علاوه بر تغییر محتوای درسی و اضافه‌شدن دروس جدید مانند زبان عربی ذیل عنوان آموزش زبان اسلام، این نهاد از منظر نیروی انسانی نیز دچار تحولاتی شد. پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، سازوکار استخدام معلمان در ایران به عهده دانشگاه‌های تربیت مدرس بود. پس از پیروزی انقلاب، همچنان این ساختار حفظ شد اما نحوه استخدام و همچنین شیوه‌های تربیتی معلمان با تغییرات گسترده همراه بود. علاوه بر آنکه با بحث‌های پیرامون اسلامی‌سازی مدارس، بخشی از معلمان دیگر امکان تدریس نیافتند؛ ورودی دانشگاه‌های تربیت مدرس نیز به اقتضای خاصی از جامعه که توانایی عبور از مصاحبه‌های

در حقیقت یکسان‌سازی و نزدیک کردن رفتار جامعه است اما درست در این بخش از فرایند آموزشی، با تشدید فاصله میان گروه‌ها، بازتولید نظم اجتماعی به منته ظهور می‌رسد. بورديو برای توضیح این رفتار، ابتدا دست به تعریف مفهوم «سرمایه فرهنگی» می‌زند. بنا به تعریف او، سرمایه فرهنگی به آشنایی فرد با قواعد و فعالیت‌های فرهنگی مسلط در جامعه، نظیر سبک زبانی، ترجیحات زیبایی‌شناختی و شیوه تعامل اطلاق می‌گردد. هر فرد متناسب با خاستگاه اجتماعی و اقتصادی، پیش از ورود به مدرسه بهره‌ای از سرمایه خانوادگی خود جسته است؛ چرا که محیط ابتدایی تربیت فرد، خانواده بوده و والدین تا پیش از فرارسیدن زمان تحصیل، مجموعه‌ای از ارزش‌های مدنظر خود را در فرزند درونی‌سازی می‌کنند. در حین فرایند آموزش، به هر میزان که عادت‌واره‌های ارائه شده با سرمایه فرهنگی ابتدایی و عادت‌واره‌های ساخت‌یافته در خانواده هر فرد نزدیکی بیشتری داشته باشد، توانایی آن فرد در انطباق خود با شرایط مدرسه نزدیک‌تر است و سرمایه فرهنگی فرد توسط عادت‌واره‌های ارائه شده که منطبق با فرهنگ حاکمه است، تقویت می‌گردد. نیز آن که فرد به سبب تناسب بیشتر با فضای مدنظر حاکمان، از فرصت‌های شغلی مناسب‌تر و آینده بهتری برخوردار است؛ چرا که معیار اصلی برای گزینش و دست‌یابی به مناسب بالایی حکومت، تسلط کافی به همان عادت‌واره‌های ارائه‌شده است، چرا که در غیر این صورت، با ورود افرادی به دور از فرهنگ حاکم، منابع قدرت گروه در جامعه به خطر خواهد افتاد. از سوی دیگر، بورديو معتقد است که درونی کردن ارزش‌های جدید نیز عملاً ممکن نخواهد بود، چرا که این ارزش‌ها از سوی محیط ابتدایی پرورش هر فرد یا خانواده صورت نگرفته و این روش، نوعی حذف مداوم سایر طبقات را به دنبال خواهد داشت. بنابراین، بستر اصلی برای حذف سایر گروه‌ها و تقویت گروه حاکمه از طریق مدرسه مهیا شده است و مدارس با فرایند آموزشی مد نظر گروه حاکم بر جامعه، به بازتولید نظم اجتماعی می‌پردازد. علاوه بر مسئله بازتولید نظم اجتماعی، مدارس و نظام آموزشی در جامعه یک توهم دموکراتیک‌بودن ایجاد می‌کنند؛ چرا که بنا به ظاهر، امکان ورود و تحصیل برای تمامی افراد جامعه ممکن است اما در حقیقت تنها بخشی محدود از ورودی نظام آموزشی، می‌توانند به مقام‌های بالایی دست پیدا کنند که معیار این گزینش نیز نه بر پایه استعداد بلکه انطباق با فرهنگ حاکمه است.

آموزش در ایران و بازتولید فرهنگی

اما روند دولتی‌ساختن آموزش در ایران چندان با معضلات پیچیده روبه‌رو نبود؛ چرا که در دوران پهلوی، اساساً به جز مدارس ملی اندک و مدارس متعلق به سفارت‌خانه‌ها، بخش اعظمی از مدارس ذیل حمایت دولتی قرار داشته و پدیده خصوصی کردن کالای آموزش چندان جانی در ایران پیش از انقلاب نداشته است. اصل ۳۰م قانون اساسی جمهوری اسلامی تأکید دارد که دولت، آموزش و پرورش رایگان را برای همه



علیرضا میردیده
کارشناسی اقتصاد ۹۵

مقدمه: در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی، آموزش رایگان در سطوح ابتدایی و عالی همواره به عنوان هدف دولت جمهوری اسلامی معرفی شده است و حکومت‌ها، فارغ از اختلاف در سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی، بایستی در حد وسیع برای گسترده‌شدن بستر آموزش رایگان بکوشند. اما فارغ از مسئله رایگان بودن و به طبع استفاده تمامی اقشار جامعه از آموزش، پس از گذشت ۴ دهه می‌توان دلایل دیگری نیز بر این تصمیم در نظر گرفت؛ چرا که آموزش رسمی و دولتی پیش از آنکه توانسته باشد در شاخص عدالت آموزشی دستاوردهایی داشته باشد، از نتایج پیرامونی آن‌نظیر افزایش سیطره فرهنگی بر جامعه سود جسته است و اکنون، دستاوردهای چینی به عنوان یکی از موانع خصوصی‌سازی آموزش در ایران مطرح می‌گردد.

بورديو و بازتولید فرهنگی

پیبر بورديو، جامعه‌شناس فرانسوی به طور خلاصه، نظام آموزشی را بهترین راه برای انتقال قدرت در طول تاریخ می‌داند و در نظر او، نظام آموزشی هدفی جز بازتولید نظم اجتماعی ندارد. در حقیقت، نظام آموزشی بیش از آنکه منافع جمعی یک جامعه را در نظر بگیرد، در خدمت منافع نخبگان قرار دارد. بورديو نخست برای تبیین نظر خود در خصوص بازتولید نظم اجتماعی از طریق نظام آموزشی، مفهوم «خشونت نمادین» را مطرح می‌سازد. بورديو معتقد است که هر قدرتی، مفاهیمی را مطرح ساخته و به دنبال اجرای آن در هر محیط است و در نتیجه با تحمیل این مفاهیم، به آن مشروعیت می‌بخشد. وانگهی، هنگامی که فشار در راستای تحمیل این مفاهیم پنهان بماند، در حقیقت عمل رخ داده خشونت نمادین است. او مدرسه را مصداق خشونت نمادین می‌داند؛ چرا که طی آموزش دولتی، فرهنگ و تلقینات طبقه حاکمه در قالب کنش آموزشی، که ذاتاً یک کنش مبتنی بر زور است، به کل جامعه منتقل می‌شود و چون آنچه انتقال یافته میراث فرهنگی تمامی جامعه نبوده و صرفاً فرهنگ موجود در طبقه حاکمه است، بنابراین مدرسه نیز نوعی خشونت نمادین محسوب می‌گردد. مسئله اساسی در پنهان‌سازی عامل زور در تحمیل فرهنگ حاکم ارائه یک بسته رسمی محتوای آموزشی است و افراد جامعه انتخاب دیگری برای پرورش و آموزش در اختیار ندارند.

بورديو می‌گوید که نظام آموزشی، فرهنگ طبقه حاکم را با استفاده از مفهوم «عادت‌واره» به تمام جامعه منتقل می‌سازد. عادت‌واره در حقیقت محصول درونی‌کردن اصول و ارزش‌های فرهنگی است که پس از اتمام فعالیت نیز در ذهن باقی مانده و در کردارهای فرد، خود را نشان می‌دهد. نظام آموزشی در حقیقت، در طی زمان تحصیل، فرهنگ مدنظر را به صورت عادت‌واره‌هایی در ذهن فرد جا می‌اندازد و مفاهیم مدنظر، ملکه ذهن او می‌گردند. بورديو بیان می‌کند که هدف عادت‌واره‌ها

انسان‌ها در عمل با شکست مواجه می‌شود. فنلاند به عنوان کشوری با جمعیت ۵/۳ میلیونی با مسئله کسری بودجه شدید دولتی روبرو شد؛ چگونه می‌توان انتظار داشت ایران ۸۰ میلیونی با جمعیت قابل توجه محصلین با مشکلات بودجه به سبب تعریف چنین کارویژه‌ای برای دولت روبرو نشود؟ از طرفی نگاه سنتی و معلم‌محور در آموزش ایران، موجب می‌شود که در تخصیص منابع نیز کسانی که بیشترین نفع را از این مهم می‌برند، طرف معلمان باشند و نه سمت دانش‌آموزان. این مسئله به سبب نگاه سنتی سیستم آموزشی ایران حادث می‌شود که مختص شرایط ایران است.

با توجه به وضعیت فعلی بودجه دولتی در ایران، و با بررسی عملکرد دولت‌های مختلف رفاهی در جهان، به نظر می‌رسد که راه فعلی پیش‌روی دولت ایران برای بهبود عملکرد نظام آموزشی و از طرفی رفاهی از شرایط کسری بودجه شدید که امسال نیز به طور قطع بیش از پیش گریبان‌گیر دولت ایران خواهد بود، تلاش در جهت آزادسازی آموزش و بهره‌گرفتن از ظرفیت‌های بازار در این حوزه است.

بودن آموزش و تبلیغات گسترده دولت در باب اهمیت آن به سمت آموزش سرازیر می‌شوند؛ در حالی که در سمت دیگر نیاز جامعه به بازارگانان و فعالین بازار تأمین نمی‌گردد و کشور در میان‌مدت و بلندمدت با ضعف در حوزه‌های غیردانشگاهی روبرو می‌شود. این مهم تنها به دلیل به‌هم‌خوردن قیمت نسبی میان هزینه دانشگاه و درآمد بازارکار موجود توسط دولت به وجود می‌آید که عواقب آن دامن‌گیر دولت فنلاند می‌شود. در طرف دیگر بحران کسری بودجه به علت افزایش حجم دانشجویان نسبت به گذشته نیز موجب نزدیک شدن دولت به مرز ورشکستگی می‌شود که خود بحرانی جدید را پیش روی دولت قرار می‌دهد. کشور فنلاند در سال ۲۰۱۰ با ۵/۳ میلیون نفر جمعیت، با مشکلات فوق روبرو شده بود.

با توجه به توضیحات پیشین، و با نگاه به وضعیت فعلی سیستم آموزشی ایران، به سادگی می‌توان مسائل آموزش را با یکدیگر تطبیق داد. می‌توان به فنلاند به عنوان یک نمونه از تلاش دولت‌ها برای رایگان‌سازی آموزش نگریست و پس از بررسی به راحتی به این نتیجه دست یافت که چنین مسئله‌ای با توجه به عملکرد عقلایی

کینزی در سطح جهان و با هدف تأمین برابری فرصت‌ها در یک نظام سرمایه‌داری، پیرو نظرات جان رالز (فیلسوف اخلاق) مطرح گردید. دولت‌های مختلف اروپایی در نیمه دوم سده بیستم به چنین سیاست‌هایی روی آوردند و با شعارهای اخلاقی در قالب دموکراسی به قدرت رسیدند. آن‌ها پس از کسب مسند اجرایی کشورها، با سیاست اخذ مالیات‌های سنگین و تصاعدی از اقشار در دهک‌های درآمدی بالای جامعه به تأمین نظام آموزشی و بهداشت رایگان می‌پرداختند. اگر بخواهیم یکی از کشورهای موفق در زمینه آموزش، که مورد اصلی بحث ماست و از چنین سیاست‌هایی استفاده کرد را عنوان کنیم، به طور قطع می‌توانیم فنلاند را نام ببریم. کای گروسنر، اقتصاددان فنلاندی در سال ۲۰۱۰ طی مقاله‌ای به وضعیت فنلاند پس از سال‌ها اجرای سیاست‌های رفاهی اشاره می‌کند و عنوان می‌کند که چنین سیاست‌هایی موجب افزایش فارغ‌التحصیلان دانشگاهی بدون توجه به نیازهای بازار کار شده است و در زمان نگارش مقاله، بیکاری تحصیل کرده‌های دانشگاهی به عنوان یکی از مسائل اصلی پیش‌روی دولت عنوان شده است. مردم در شرایط رایگان

افسانه آموزش رایگان و دولت رفاه در ایران



مهدی طاهریان
کارشناسی اقتصاد ۹۴

آموزش عمومی و رایگان در ایران، طی ۴۰ سال پس از انقلاب اسلامی، با توجه به اصل ۳۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، با مضمون رایگان شدن آموزش تا دوره متوسطه و همچنین رایگان شدن آموزش عالی در حد خودکفایی کشور، به عنوان یکی از وظایف اصلی حکومت در ایران، همواره در مرکز توجه ملت و دولت بوده است. همچنین مخارج این حوزه همواره سهم اساسی در بودجه دولتی ایران داشته است. امسال نیز با رشد ۲۰ درصدی بودجه آموزش پرورش در لایحه بودجه ۹۸ مواجه شدیم. در چنین شرایطی هر ساله بر شمار افراد ناراضی از سیستم آموزشی افزوده می‌گردد و نسبت اشتغال به فارغ‌التحصیل در ایران روندی نزولی را در دوران پس‌انقلابی طی کرده است. در مقاله پیش رو ابتدا به پیشینه تفکر دولت رفاهی در جهان و نتایج آن، و سپس به وضعیت کنونی ایران با مقایسه نسبی با این کشورها می‌پردازیم.

مسئله وظیفه دولت در تأمین رفاه شهروندان، پیرو جنبش‌های سوسیالیستی قرن بیستم و از طریق سیاست‌های

پوران درخشنده: درجه بندی سنی، کیفیت فیلم‌ها را بالاتر می‌برد



پوران درخشنده با بیان اینکه «وقتی فیلمساز بداند برای چه کسی فیلم می‌سازد، فیلمش سمت‌وسوی خاص خودشان را می‌گیرد و با کیفیت‌تر و پژوهشی‌تر عمل خواهد کرد»، گفت: وجود این آیین‌نامه باعث می‌شود فیلم‌ها دچار ممیزی نشوند زیرا از نگاه کارشناسی درستی برخوردار بوده‌اند.

پوران درخشنده بیان کرد: در همه جای دنیا این ویژگی برای فیلم‌ها وجود دارد. مخصوصاً تأکید بسیار زیادی بر روی شناسایی فیلم‌های خانوادگی است و به این ترتیب مشخص می‌کنند که چه فیلمی را چه کسی می‌تواند ببیند. اگر ما هم چنین چیزی داشته باشیم قطعاً شرایط بهتری از نظر سلامت روانی برای مخاطبان لحاظ می‌شود.

چالش مخاطب در تئاتر ایران



نگاه می‌کنند. سالن‌هایی که به کیفیت آثار توجهی ندارند و فقط سعی دارند تا گروه‌ها به هر نحوی که شده در سالن آن‌ها اجرا کنند تا منفعت مالی‌شان تامین شود. اجراهایی که به سمت لودگی پیش می‌روند و جدیدترین پدیده این روزهای تئاتر ایران، نمایش‌های موزیکالی که فارغ از هر پیام یا محتوای تئاتری صرفاً از محدودیت‌هایی که موسیقی در کشور ما برخوردار است استفاده می‌کنند تا با نمایش زنده آن از طریق تئاتر، به منفعت مالی برسند بدون آن که نه ارزش آن موسیقی و نه ارزش آن تئاتر مورد توجه قرار بگیرد. پدیده بعدی هم حضور چهره‌های معروف سینمایی در تئاتر است که شاید به خودی خود تبلیغ خوبی بود اما اکنون برای مخاطب رنگ باخته و رفته رفته اثر خود بر جذب مخاطب را از دست می‌دهد. به نظر می‌رسد توجه به رسالت هنری تئاتر بیش از هر چیز به آشتی او با مخاطب کمک خواهد کرد. اگر به تئاتر اجازه دهیم تا راه خودش را پیش بگیرد، مسیر را پیدا خواهد کرد. هنر برگرفته از مردم و برای مردم است.

سرگرمی است همانطور که یکی از شاخه‌های موسیقی، موسیقی صرفاً شادی آور و سرگرم‌کننده است. همانطور که در معماری و شهرسازی می‌بینیم که در کنار بسیاری از فعالیت‌های معماری مثلاً مهندسی گل و گیاه می‌کنند. در نتیجه وقتی چنین رفتاری با تئاتر صورت می‌گیرد، نباید انتظار همگانی شدن آن را داشته باشیم.

نکته بعد ورود و فعالیت بخش خصوصی در تئاتر امروز ایران است. این ورود نکات مثبت و منفی به همراه داشته است. تعداد سالن‌های خصوصی نمایش رو به افزایش است و این باعث می‌شود تا گروه‌ها، مدت طولانی به انتظار اجرا در سالن‌های دولتی ننشینند و مردم هم انتخاب‌های بیشتری برای تماشا داشته باشند. همچنین ورود تهیه‌کنندگان جدید در تئاتر هم به چرخه اقتصادی آن کمک کرده است. در مقابل اما آثار مخربی هم داشته که شاید موهبات فعالیت خصوصی در تئاتر را تحت تأثیر قرار داده و باعث شده تا در میزان استقبال مخاطب افزایشی بوجود نیاید. ورود تهیه‌کنندگانی که به تئاتر به چشم یک کالا و به جهت منفعت هرچه بیشتر اقتصادی

شده است. در سالن‌های نمایش با گنجایش بیش از دویست صندلی، ۶۰۰ فرم و در سالن‌های کوچکتر ۳۰۰ فرم توزیع شده است. بنا بر بررسی اولیه به طور متوسط حدود ۵۷ درصد از فرم‌ها پاسخ داده شده‌اند که البته این میزان در سالن‌های مختلف متفاوت بوده است.

پس از این بررسی دقیق و منظم آمارهای متنوع و کاربردی در زمینه طیف سنی مخاطب، جنسیت مخاطب، طبقه اجتماعی مخاطب و سایر اطلاعات جانبی نیز ارائه شد که این بررسی را به یک بررسی علمی که به بهبود هدف گذاری‌های هنری کمک می‌کند، تبدیل کرد.

اما در قدم بعد اگر به طور کلی قبول کنیم که میزان استقبال از تئاتر در بین خانواده‌های ایرانی کم است، چند پرسش اساسی مطرح می‌شود. آیا اساساً تئاتر یک هنر همگانی است و باید انتظار طیف وسیعی مخاطب را داشت؟ آیا امکانات، زیرساخت‌ها و پراکندگی سالن‌های اجرا اجازه رشد مخاطب را می‌دهد؟

به نظر می‌رسد مشکلات تئاتر امروز در فرهنگ و تاریخ و سرگذشت تئاتر در کشور ما ریشه داشته باشد. از همان ابتدا که تئاتر به دربار ناصرالدین‌شاه وارد شد تا به امروز، این نگاه بسیار عقب‌مانده در تئاتر وجود داشته و هنوز هم ادامه دارد. آن زمان بین اثری که از شکسپیر و مولیر اجرا می‌شد با آنچه که دلقک‌های دربار اجرا می‌کردند تفاوتی وجود نداشت؛ اکنون هم وجود ندارد. ما برای تئاتر به عنوان یک هنر که در تمدن بشری مهم‌ترین نقش را برای ارتقا فرهنگ جامعه داشته است، ارزشی قائل نیستیم. ما از این ابزار هنری قدرتمند که توانایی اصلی‌اش روشنگری و انتقاد و اصلاح فرهنگی و اجتماعی است، هیچ‌گاه استفاده نکرده‌ایم؛ بلکه همواره سعی بر آن بوده تا حد تئاتر را به یک موجود سرگرم‌کننده تنها محدود کنیم و از میان همه پتانسیل‌هایی که تئاتر دارد، ما تنها یک قابلیت سطحی آن را به عنوان سرگرمی استفاده کردیم. به نظر می‌رسد تئاتر زمانی همگانی‌تر می‌شود که از قید و بندهای اضافی رها شده و خودش را به واقعیت جامعه‌اش نزدیک‌تر کند. تئاتر باید به صورت طبقه‌بندی شده در جامعه حضور داشته باشد. ما این کار را نکرده‌ایم. یعنی نیامدیم در طبقه بندی‌مان بگوییم یک تئاتر آماتور داریم، یک تئاتر تجربی، یک تئاتر کم‌دی داریم که فقط برای سرگرمی است. یکی از شاخه‌های نمایش،



رضا حسینی
کارشناسی مکانیک ۹۳

«در سال ۱۳۹۶ حدود ۵,۱ درصد مردم ایران به تماشای تئاتر رفته‌اند».

این خبری بود که چندی پیش به نقل از مرکز آمار ایران در رسانه‌ها و محافل هنری مورد توجه قرار گرفت. آماری تکان‌دهنده و تامل‌برانگیز که واکنش‌های مختلفی را به همراه داشت.

مخاطب‌سنجی از جمله نکاتی است که در هنر به‌ویژه در هنرهای چون تئاتر، که در آن مخاطب یکی از بخش‌های اصلی آن به شمار می‌رود، بسیار مهم شمرده می‌شود؛ چرا که با داشتن داده‌هایی از کم و کیف، نوع، گروه سنی و اجتماعی، سلیقه و انگیزه است که خالق یک اثر تئاتری می‌تواند با توجه به آن برای جذب هرچه بیشتر مخاطب و انتخاب آثاری که بتواند رضایتمندی هر دو (هنرمند و مخاطب) را بر آورده کند، بکوشد.

اولین موردی که در خصوص این خبر به ذهن می‌رسد این است که اساساً اینگونه آمارها چگونه و در چه سطحی از جامعه آماری تهیه می‌شوند و آیا قابل استنادند یا خیر؟ هنگامی که یک آمار در چنین مقیاس کلی و بدون هیچ آمار تکمیلی دیگری منتشر می‌شود، احتمال غیر دقیق بودن آن را افزایش می‌دهد.

برای مثال در سال ۲۰۰۰ میلادی موسسه تحقیقات شاگل این بررسی را بر مخاطبان تئاترهای ولشنگتن انجام داده‌است و در مجموع ۶۹۶۵ فرم نظر سنجی توزیع و جمع‌آوری شده‌است. مبنای اصلی این نظر سنجی بر این سؤال استوار است که چه کسی در ولشنگتن به تئاتر می‌رود و در محدوده زمانی دو سال (۱۹۹۹ تا ۲۰۰۰) چه تغییراتی در نوع مخاطبان ایجاد شده است.

مخاطبان به طور اتفاقی انتخاب شده‌اند و فرم‌های نظر سنجی پر شده پیش از آغاز نمایش و یا در خلال نمایش توسط مسئولان سالن‌ها جمع شده و یا در صندوق‌های مخصوص انداخته و سپس جمع‌آوری شده‌اند. برای هرچه دقیق‌تر بودن بررسی نهایی، نظر سنجی‌ها در دو مقطع زمانی پاییز و زمستان و در هر مقطع زمانی در سه اجرای وسط هفته، تعطیلات آخر هفته و یک اجرای ویژه (اجرای افتتاحیه) انجام

دروزهای آینده با سازمان دانشجویان

قلم‌های گرم ساکنان سرزمین سرد شمالی

سلسله‌جلسات
مروری بر ادبیات
روسیه در قرن
نوزدهم

با حضور:

دکتر محمد جواد آهسته (عضو هیات علمی گروه زبان و ادبیات روسیه)
دکتر احمد آفتابی (عضو هیات علمی گروه مهندسی عمران)

چهارشنبه‌ها، ساعت ۱۲
شروع جلسات: ۴ اردیبهشت ۹۸
دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده مهندسی، اتاق شورای C۳۱۷

از آفرینش تارستاخیز

آشنایی با اساطیر ایرانی دوره دوم

سخنران: محمد بیانی (کشجوری)
دکتری دانشگاه فردوسی مشهد

شنبه‌ها، ساعت ۱۲
شروع از ۷ اردیبهشت

پردیسی دانشگاه
فردوسی، دانشکده علوم
ریاضی، سالن سمینار

نان و پنیر و همدلی

و در اموال آنها حقی برای سائل و محروم بود. (الذاریات/۱۹)

کانون اردوهای جهادی سازمان دانشجویان جهاد دانشگاهی خراسان (مهربان)، در نظر دارد طبق سنت حسنه سال‌های گذشته در ماه مبارک رمضان، با جمع‌آوری کمک‌های نقدی و غیرنقدی خیرین، اقدام به توزیع سبدهای غذایی در مناطق محروم نماید. در همین راستا از کلیه دانشجویان و خیرین جهت مشارکت در این امر خدایندانه دعوت به عمل می‌آید. جهت کسب اطلاعات بیشتر و مشارکت می‌توانید به وبسایت سازمان دانشجویان جهاد دانشگاهی خراسان رهنوی مراجعه نمایید.

SDJD.ir

قلم‌های گرم ساکنان سرزمین سرد شمالی

از آفرینش تارستاخیز

نان و پنیر و همدلی

ترکیه: نمی‌توانیم به سرعت نفت ایران را رها کنیم



وزیر خارجه ترکیه اعلام کرد که کشورش پس از پایان معافیت آمریکا برای واردات نفت از ایران، قادر نیست به سرعت واردات نفت خود را متنوع کند.

این اظهارات ترکیه پس از اظهارات مشابه چین صورت می‌گیرد که اعلام کرده با اقدامات آمریکا مخالف بوده و به همکاری منطقی و قانونی با ایران ادامه می‌دهد. آمریکا به خریداران نفت ایران اعلام کرده که تا اول ماه مه باید به خرید نفت‌شان خاتمه دهند یا با تحریم‌های آمریکا مواجه شوند.

وقایع اتفاقیه / شماره پنجاه و هشتم / نیمه اول اردیبهشت ۹۸

فراروی جدال نفتی ایران و آمریکا

اخلال در صادرات نفت کشورها همسایه.

از طرفی به نظر می‌رسد هدف آمریکا برای خارج کردن کشورهای نفتی، جایگزین نفت آمریکا با آن باشد؛ جایگزینی نفت ایران با نفت عراق، عربستان، امارات و جایگزینی میعانات گازی پارس جنوبی با میعانات آمریکا. اما از آنجا که نفت سبک آمریکا با دیگر کشورهای متفاوت است، جایگزینی آن با نفت سنگین خاورمیانه زمان‌بر خواهد بود. شاهد این مدعا جدولی است که پلاتس چند روز پیش منتشر کرد.

پلاتس، به عنوان یک رسانه نفتی آمریکایی، جایگزین‌های نفت ایران را برای انواع نفت خام‌های تولیدی و صادراتی منتشر و نوعی میعانات تولیدی آمریکا را به همراه نفت‌هایی از نورژ، روسیه و استرالیا، به‌عنوان جایگزین میعانات گازی پارس جنوبی معرفی کرده است. این رسانه، برای جایگزین نفت خام سنگین ایران از نفت خام کشورهای آمریکا، عربستان، امارات، عراق، کویت، قطر، روسیه، مکزیک، اکوادور، مصر، ونزوئلا و کانادا نام برده است.

ایران، از کسری بودجه تا تورم

۳۰ درصد بودجه سال ۹۸ (۱۴۸ هزار میلیارد از ۴۰۷ هزار میلیارد تومان) به صادرات نفت وابسته است.

با فرض دلار ۴۲۰۰ تومنی برای تأمین این میزان نفت به نظر می‌رسد ایران باید ۲/۱ تا ۵/۱ میلیون بشکه نفت در روز صادر کند و این میزان از فروش نفت در حالی است که فرض می‌گردد تحریم‌های بانکی مانع ورود ارز نشوند و به جای ارز نیز کالا وارد نشود.

تا پیش از خروج آمریکا از برجام، صادرات ایران به‌طور متوسط روزانه ۲/۲ میلیون بشکه بوده و در دور اول تحریم‌ها یونان، تایوان و ایتالیا با وجود معافیت، صادرات خود را به صفر رساندند و ایران به‌طور رسمی ۵/۱ میلیون بشکه نفت را به پنج کشور چین، ترکیه، ژاپن، کره جنوبی و هند صادر کرد. اما در ۶ ماه گذشته متوسط صادرات نفت ایران ۲/۱ میلیون بشکه در روز بود.

با شروع دور دوم تحریم‌ها و لغو معافیت‌های نفتی، ایران

در خوش‌بینانه‌ترین ممکن می‌تواند ۴۰۰هزار بشکه در روز

صادر کند. با فرض نفت۶۵ دلاری و اگر ارز آن با نرخ دلار ۱۴۰۰۰تومانی تسعیر شود، یعنی درآمدی حدود ۱۳۲ هزار میلیارد تومان(۶/۹میلیارد دلار) که با وجود شرایط تحریم بسیار خوشبینانه است.

در حالت محتمل و بدبینانه احتمالاً ایران صادراتی ۲۰۰هزار بشکه در روز را خواهد داشت، یعنی ۶۶هزار میلیارد تومان(۷/۴میلیارد دلار) درآمد نفتی که فاصله‌ی قابل توجهی با درآمد پیش‌بینی شده در بودجه ۹۸ دارد. از طرفی، با توجه به صادرات غیر نفتی ۳۰ میلیارد دلاری و واردات ۵۰ میلیارد دلاری، می‌توان شاهد کسری قابل توجه تراز تجاری بود.

حتی اگر ایران بتواند صادرات خود را ۶۵۰ هزار بشکه در روز نگه دارد و درآمد نفتی خود را در سال به ۱۵ میلیارد دلار برساند، با احتساب ۵۰ میلیارد دلار واردات و ۳۰ میلیارد دلار صادرات غیر نفتی، باز هم با ۵ میلیارد دلار کسری تراز تجاری مواجه خواهد بود. این کسری تراز تجاری می‌تواند فشار قابل توجهی بر نرخ ارز وارد کند و متعاقب آن واردات را به اندازه ۵ میلیارد دلار کاهش دهد.

از سویی دیگران کاهش درآمد نفتی در اثر لغو معافیت‌های نفتی، کشور را با مشکل کسری بودجه مواجه می‌کند. بعلاوه با توجه به فشار وارد بر دولت برای افزایش نرخ ارز و شکاف بین نرخ ارز رسمی و بازار، کسری بودجه باعث افزایش نرخ ارز در بازار خواهد شد. لاجرم برآیند این وقایع دولت را به سمت چاپ پول سوق می‌دهد، عملی که که نتیجه‌ای جز ابرتورم نخواهد داشت. اما از سویی، دولت با کم کردن مخارج خود و افزایش مالیات می‌تواند اندکی کسری بودجه را جبران کند اما این اقدام باعث کاهش رشد اقتصادی می‌گردد که پیامدهای سوء نیز به دنبال خواهد داشت. در این شرایط بهترین اقدام، حذف معافیت‌های مالیاتی و انواع یارانه‌های پنهان است، هرچند که می‌تواند از محبوبیت دولت بکاهد اما در این شرایط کمک گرفتن از صندوق توسعه ملی نیز می‌تواند

به نام کارگر، به کام دولت



کارفرما درآمدی ۶ میلیونی را برای نیروی کار خود در نظر گرفته باشد. اگر حقوق قانون کار وی را از استخدام کارگر با حقوق زیر ۱/۵ میلیون تومان بازدارد، وی (با فرض قانون‌مداری) ۴ نفر را استخدام خواهد کرد. این در حالی اتفاق می‌افتد که او برای کار خود نیاز به ۶ کارگر دارد.

حال اگر قانون کار وجود نداشته باشد، کارفرما پیشنهاد ۶ موقعیت کاری با حقوق یک میلیون تومان را به کارگران ارائه می‌کند و کارگران به صورت خود مختار، این حقوق را بر می‌گزینند. در چنین شرایطی به جای ۴ کارگر، ۶ کارگر شاغل می‌شوند و همچنین از طرف دیگر، کارفرما به بیشینه تولید و سود مورد نیاز خود می‌رسد که هم موجب بهبود وضعیت او می‌شود و هم در بلند مدت با افزایش سود و به نسبت آن افزایش دستمزد کارگر، منجر به بهبود وضعیت کارگر از وضع ابتدایی خود می‌شود. این شرایط یک بهبود دو طرفه را در اجتماع نشان می‌دهد که

فریدمولوی

کارشناسی اقتصاد۹۷



۲۲ آوریل کاخ سفید در بیانیه‌ای رسمی اعلام کرد که معافیت‌های اعطا شده به خریداران نفت ایران را تمدید نمی‌کند. این بیانیه که با عنوان همکاری ایالات متحده عربستان و امارات در زمینه‌ی انرژی و سیاست ایران منتشر شده تضمین می‌دهد که امارات و عربستان اجازه نمی‌دهند بازار جهان با مشکلی در عرضه نفت مواجه شود. این معافیت‌ها که سال گذشته و در پی خروج آمریکا از برجام و تحریم‌های نفتی ایران شکل گرفت، به تعدادی از کشورها از جمله چین، کره جنوبی، ترکیه، ژاپن و هند اجازه می‌داد که به واردات نفت از ایران ادامه دهند. با عدم تمدید معافیت‌ها، تمام این کشورها ناچار خواهند شد واردات نفت از ایران را از ۲ می به صفر برسانند. در ادامه به بررسی اثر حذف نفت ایران از بازار جهانی و عواقب آن برای ایران و چشم‌انداز و راه‌های پیش رو خواهیم پرداخت.

بازار جهانی، از شوک عرضه تا تعادل

با حذف ایران، لیبی و ونزوئلا از بازار نفت و تورم و بحران اقتصادی در ترکیه، پاکستان و آرژانتین، خطر افزایش قیمت نفت به شدت بالا می‌گیرد. علی‌رغم اینکه عربستان و امارات وعده جبران غیبت ایران را داده‌اند، مسئله‌ی کمبود مازاد تولید موضوعی جدی است؛ در صورتی که بار دیگر شوکی در عرضه نفت خام روی دهد، اوپک قادر به کنترل افزایش قیمت آن نخواهد بود. این افزایش قیمت نفت اما برای آمریکا بیش از آنکه نعمت باشد، نعمت است. با افزایش قیمت نفت خام، تولید نفت نامتعارف شیل افزایش می‌یابد و اجاره زمین‌های نفتی افزایش می‌یابد. بالا رفتن قیمت نفت اما برای اروپا خیر خوبی نیست، افزایش قیمت نفت خام برای اروپا می‌تواند به معنای افزایش هزینه‌های حمل و نقل و پیرو آن فشار تورم ناشی از افزایش قیمت سوخت باشد. اما مهم‌ترین تأثیر حذف ایران از بازار، تأثیرات روانی آن است؛ نخست نگرانی از کم شدن عرضه نفت سنگین و دیگری کنترل ایران بر تنگه هرمز و سپس



علیرضا افتخاری

کارشناسی اقتصاد۹۶

اول ماه می هر ساله فرصتی مناسب را برای فعالان حقوق کارگران در جهان فراهم می‌کند تا بار دیگر به صحبت درباره وضعیت رفاهی کارگران و شرایط زندگی آنان در عصر کنونی بپردازند. ساختارهای حمایت از کارگران در حال حاضر در ایران اعم از قانون کار و تعیین ساعت کار استاندارد یا حق عائله‌مندی و مرخصی‌های مجاز همواره مرکز توجه شوراهای کار و دولت، به خصوص وزارت رفاه کار و تعاون اجتماعی بوده است. این ساختارها هرچند به نظر ساختارهایی مناسب جهت حمایت از کارگران به نظر می‌رسند، اما نیازمند نهادهایی خاص جهت صیانت از این قوانین و ساختارهاست. از طرف دیگر وجود این ساختارها در کنار اقتصادی پویا و آزاد ممکن است که دارای فایده و کاربرد باشد، اما بدون وجود نهادها و ساختارهایی که اقتصاد آزاد را تأمین می‌کنند، باعث آسیب به حقوق کارگران می‌شود. در فرصت اندکی که در مقاله پیش رو داریم سعی داریم که این نهادها را به صورت اجمالی بررسی کنیم. شاید ابتدایی‌ترین حق هر انسانی در جامعه را بتوان حق مالکیت او عنوان کرد. کارگر حق دارد که بر آنچه که بدست می‌آورد مالکیت داشته باشد. و حق سرمایه‌گذاری و اکتساب سود از آن را دارد. نمی‌توان اقتصاددانی ایرانی را یافت که به آسیب‌رساندن دولت به حقوق مالکیت در ایران اقرار نکند. در فضای کنونی ایران، هیچ سرمایه‌گذاری شخصی را نمی‌توان یافت که از آسیب دخالت دولت در اقتصاد مصون باشد. اقتصاد تبصره‌ای ایرانی هر روز با توجه به مصلحت دولت، در حال تغییر حقوق مالکیت در ایران است. از مصوبیات تحریم خرید و فروش دلار و تعیین قیمت دولتی برای تمامی اجناس، تا اعدام سلاطین سکه و قیر، همه موجب توزیع سیگنال‌های خطر سرمایه‌گذاری و ریسک در بازار هستند. در چنین شرایطی کارگر حتی اگر سرمایه‌ای برای خود فراهم آورد، راهی جز کنتز پول یا خرید اموال

حالتی بهینه‌تر از قبل را شامل می‌شود که در اصطلاحات علم اقتصاد به آن بهینه پارتو می‌گویند. اما در حال حاضر، قانون کار در ایران به عنوان یکی از ابزارهای اصلی کسب رضایت عمومی و محبوبیت‌بخش به دولت همچنان مورد توجه قرار می‌گیرد.

وضعیت معیشتی کارگران در ایران همواره دستاویز گروه‌های مختلف سیاسی در جهت رسیدن به اهداف آن‌ها شده است. کارگران ایرانی هر روزه با وعده‌های مختلف مسئولین در باب بهبود وضعیت رفاهی و معیشتی خود مواجه می‌شوند اما آنچه که از این وعده‌ها برای آنان حاصل می‌شود، چیزی جز کوچک‌تر شدن هر روزه سفره و بدتر شدن سطح رفاهی و معیشتی آنان نیست. این وعده دادن مسئولین در حالی است که آن‌چه در حقیقت امر، موجب تضییع حقوق کارگران می‌شود، باز بودن دست همین صاحبین امر در دخالت در اقتصاد کشور است.

نجم‌الدین گیلانی عضو هیأت علمی گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد

خَیام یکی از پُر‌آوازه‌ترین حکیمان ایرانی می‌باشد که چهره تاریخی او در هاله‌ای از ابهام است. علتِ اصلی ناشناخته ماندنِ چهره تاریخی خیام را باید در برخی دیدگاه‌های کوتاه‌اندیشانِ از تفکر خَیام بی‌خبر، جستجو کرد. با این وجود، او امروزه یک چهره‌ی جهانی می‌باشد. به طوری که گفته می‌شود، بعد از شکسپیر و دیکنز، خَیام صاحبِ بیشترین ضرب‌المثل به زبان انگلیسی است. در بینِ شُعرای ما، کمتر شاعری به اندازهٔ خیام شهرت جهانی دارد. خیام، شاید تنها شاعری باشد که در همه کشورهای عربی، اروپایی و حتی کشورهای ترک‌زبان دارای نفوذی منحصر بفرد است. ناسا بخاطر جایگاه علمی خَیام، یکی از آتشفشان‌های ماه و یک سیارک را بنام «عمر خیام ۳۰۹۵»، نامگذاری کرده است. علاوه بر این، بسیاری از شخصیت‌های بزرگ دنیا، شیفتهٔ خیام بوده‌اند. «مارتین لوتر» و «بوتین»، از جمله این شخصیت‌ها هستند. ابراهیمی دینانی با علم به این موضوع، می‌گوید: «تصور من این است که خواندن شعر خیام شعور بالا می‌طلبد.» اگر «بوتین» شعر خیام می‌خوانده است، در نتیجه او آدم باشعوری بوده است.

خَیام به‌عنوان یک حکیم ایرانی، نه‌تنها با حکمتِ خسروانی آشناست، بلکه او فلسفهٔ یونان را نیز به خوبی می‌شناسد و از هر دو تأثیر پذیرفته است. او فرهنگِ ایرانی را می‌شناسد و از شاهنامهٔ فردوسی نیز الگو گرفته است. بازتابِ اندیشهٔ فردوسی را به وضوح می‌توان در رباعیات خیام دید. او حتی در شادزیستی نیز تحت تأثیرِ فردوسی بوده است. اسلامی‌دوشتن به این موضوع پرداخته و می‌گوید: «سرچشمهٔ اصلیِ فکرِ خَیامی را در شاهنامه باید

احمد خاتمی: کتب خطی به کتابخانه‌های بزرگ برگردانده شوند

احمد خاتمی در دیدار با رئیس نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران گفت: لازم است هیئتی از کتابخانه‌های بزرگ به منظور بازگرداندن کتب خطی به کتابخانه‌های بزرگ تشکیل شوند.

عضو مجلس خبرگان رهبری گفت: اگر کتابی به عنوان کتاب ارزشمند شناخته شود نهادهای فرهنگی باید آن را حمایت کنند و این حمایت هم قبل و هم بعد از چاپ باشد. در مواقعی سیصد الی چهارصد نسخه را پیش از چاپ، پیش‌خرید کنیم تا نویسنده‌ی کتاب با خیال آسوده‌تر ادامه کار خود را انجام دهد.

وقایع اتفاقیه / شماره پنجاه و هشتم / نیمه اول اردیبهشت ۹۸

تأملی بر نگاه خیام به زندگی

جست» در شاهنامه، پهلوانان بعد از رزم بساط عیش و بزم می‌گستراند. اصولاً پهلوان و قهرمان تنها مرد رزم نیست، بلکه باید مرد بزم هم باشد. بزم از این جهت از زندگی پهلوان جدایی‌ناپذیر است که وی همواره جان خود را بر کف دست دارد و از فردای خویش بی‌خبر است، پس ساعت‌هایی را که خارج از میدان جنگ می‌گذرد مغنم می‌شمارد. بر این اساس می‌توان گفت روح خیامی، کم و بیش در همهٔ پهلوانان ایرانی شاهنامه هست (اسلامی ندوشن، ۱۳۴۸: ۳۰۶-۳۰۷).

نگاه خیام به زندگی، جهان پیرامون، طبیعت و افلاک در نوع خود بی‌بدیل است. او معنای زندگی را به نیکی فهمیده و خوب هم زندگی کرده است. او نیز مانند استادِ خود، ابوعلی‌سینا به کیفیتِ زندگی می‌اندیشیده است. گرچه برخی از منابع به گوشه‌گیری و عدم همنشینی خیام با دیگران سخن به میان آورده‌اند، ولی باید به این موضوع توجه داشت که یک نابغه مثل خیام، نادرتر از آن بوده است که بتواند شبیه و همجنس خود را بیابد. به همین خاطر خیام ترجیح می‌داد که در کنج خلوت و تنهایی خود به مطالعه، تفکر و تأمل در بابِ فلسفه زندگی و هستی بپردازد.

خیام به تفکرِ شبانه‌روزی خود در تمامِ عمر اشاره کرده است:

هر گز دلِ من ز علم محروم نشُد

کم ماند ز اسرار که معلوم نشُد
هفتاد و دو سال فکر کردم شب و روز

معلوم شد که هیچ معلوم نشد
حاصل این تفکرِ هفتاد و دو ساله را می‌توان در رباعیات او دید. خیام به این نتیجه می‌رسد که باید قدر زندگی را

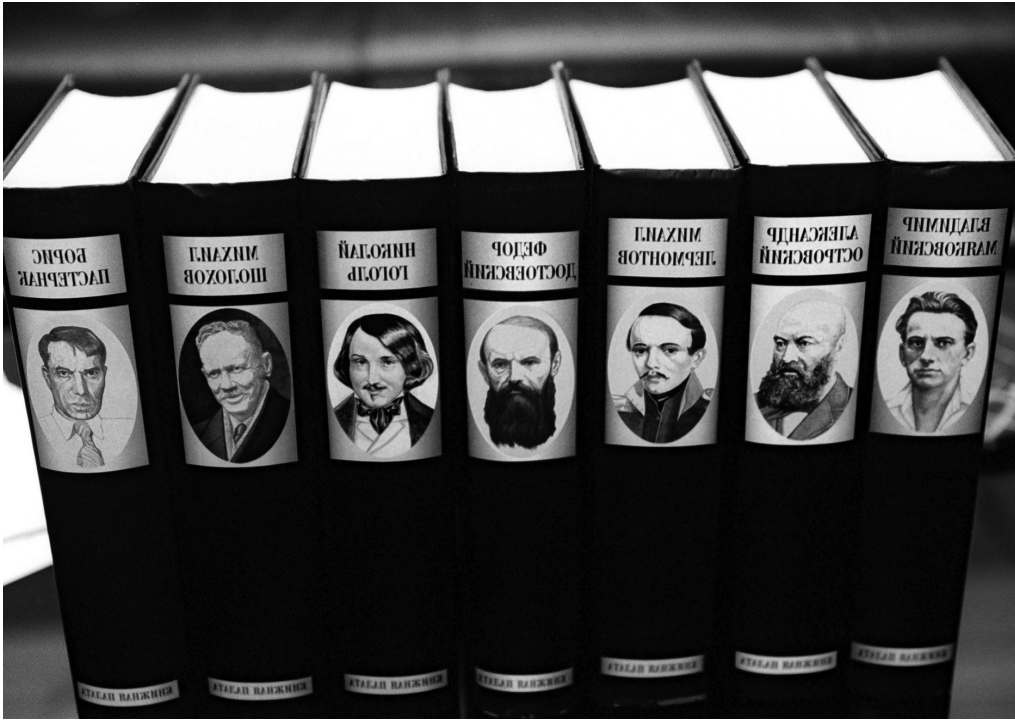
تاعمر گرنامه بدن نفروشی
بی‌تردید هر شاعری تحت تأثیر اوضاع سیاسی اجتماعی زمانهٔ خود بوده است. بر اهل تحقیق پوشیده نیست، زمانهٔ خیام، عصر ناامنی جانی و مالی مردم ایران بوده است. به همین خاطر شعر خیام در آن دورهٔ زمانی، مرهمی بوده بر دل رنج‌دیدگان و مال‌باختگان:

از رنج کشیدن آدمی خُر گردد

قطره چو کشد حبس صدف دُر گردد
گر مال نماند سر بماناد بجای

پیمانه چو تهی شد دگر پُر گردد
همچنین خیام بخاطر احوال زمانهٔ خود، مردم را دعوت به سخاوت و خرج مال در راهِ دوستان می‌کند، چراکه ممکن

قلم‌های گرم ساکنان سرزمین سردشمالی



از او به جای مانده است. «فئودور میخایلوویچ داستایفسکی» نویسنده پر آوازه سبک رئالیسم که رمان‌های «جنایت و مکافات»، «برادران کارامازوف»، «قمارباز»، «بله» از وی به یادگار باقی مانده است از مهم‌ترین نویسندگان معرفی شده در این جلسه بود. در روسیه از داستایفسکی علاوه بر نویسنده، به عنوان روانشناسی بزرگ یاد می‌شود. یازدهمین نویسنده این جلسه «لف نیکلایویچ تولستوی» فعال اجتماعی-سیاسی و نویسنده سبک رئالیسم روس بود. «رستاخیز» و «جنگ و صلح» که بزرگ‌ترین اثر حماسی روسیه است، مشهورترین آثار اوست. تولستوی با وجود زندگی اشرافی، به طبقات محروم پرداخت و در کنار آن‌ها زندگی کرد.

آخرین نویسنده که دکتر آهسته مورد بررسی قرار دادند «آنتون پاولوویچ چخوف»، نمایشنامه نویس معروف کشور روسیه بود. او از معدود شاعرانی است که زندگی اشرافی نداشت. معروف‌ترین نمایشنامه چخوف را «باغ آلبالو» می‌دانند که در واقع نمادی از کشور روسیه است. همچنین «مجموعه داستان‌های کوتاه چخوف» در ایران بارها ترجمه شده است.

تاعمر گرنامه بدن نفروشی
بی‌تردید هر شاعری تحت تأثیر اوضاع سیاسی اجتماعی زمانهٔ خود بوده است. بر اهل تحقیق پوشیده نیست، زمانهٔ خیام، عصر ناامنی جانی و مالی مردم ایران بوده است. به همین خاطر شعر خیام در آن دورهٔ زمانی، مرهمی بوده بر دل رنج‌دیدگان و مال‌باختگان:

از رنج کشیدن آدمی خُر گردد

قطره چو کشد حبس صدف دُر گردد
گر مال نماند سر بماناد بجای

پیمانه چو تهی شد دگر پُر گردد
همچنین خیام بخاطر احوال زمانهٔ خود، مردم را دعوت به سخاوت و خرج مال در راهِ دوستان می‌کند، چراکه ممکن



است دشمنان سر رسند و آن را بر باد دهند:
هم دانهٔ امید به خرمن ماند

سیم و زر خود از درمی تا به جوی
با دوست بخور ورنه به دشمن ماند

در نهایت خیام ما را به عبرت‌گیری از تاریخ دعوت می‌کند:

آن قصر که بر چرخ همی زد پهلو

بر در گه او شهان نهادندی رو
دیدیم که بر کنگر هاش فاخته‌ای

بنشسته‌همی گفت کوکو کوکو
آن قصر که جمشید در او جام گرفت

آهو بچه کرد و روبه آرام گرفت
بهرام که گور میگرفتی همه عُمَر

دیدی که چگونه گور بهرام گرفت
در مجموع، خیام را می‌توان بنیانگذار نگاهی متفاوت و البته

مثبت به زندگی دانست. از نگاه خیام باید از زیبایی‌های طبیعت (مهتاب، سبزه، گل، آبشار، نغمه پرندگان و…) لذت برد و در عین حال، تلاش و کوشش هم کرد. شب‌زنده‌داری علمی، تفکر، غنیمت شمردن دم، غم دنیا و امور مادی را نخوردن، کلیدواژگانِ تفکر خیام را تشکیل می‌دهند. او اعتقاد دارد که سعادت و خوشبختی در درون انسان است و انسان می‌تواند با تکیه بر قدرتِ درون و استفاده از زیبایی‌های خداداده، به سعادت و خوشبختی دست یابد. از این نظر خیام حکیمی خوشبخت بوده است، چرا که او از دنیا و زیبایی‌های طبیعی به تنگ نیامده و آرزو می‌کند، کاش عمر انسان طولانی‌تر بود تا بیشتر از طبیعت لذت برد.



باشگاه
مخاطبان



آواز الفبا



دانا لنگرودی
پزشکی ۹۵

«آواز الفبا»، اقدام جمعی از خیرین گمنامی بود که به همت سازمان دانشجویان جهاد دانشگاهی خراسان رضوی، آلونک مدرسه‌مانندی را تبدیل به رویای لرزان دانش آموزان روستای بیران گند کردند. سهم‌های ۲۵ هزار تومانی که خشت روی خشت نهادند و باب خانه علم آموزی را در شهریور ۱۳۹۷ و پیش از آغاز سال تحصیلی جدید، به روی پسران و دختران سیستانی و بلوچستانی گشودند. به مناسبت هفته آموزش، یادی خواهیم کرد از چگونگی زایش آواز الفبا:

